

# نبرد خلق

شماره ۲۰۳  
دوره چهارم سال هجدهم  
اول اردیبهشت ۱۳۸۱

کارگران همه ی کشورها  
متحد شوید

آمریکا کانادا ۱ دلار،  
اروپا یک یورو

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## یادداشت سیاسی

-- مهدی سامح

درباره ماجرای «قبرس گیت» اطلاعات زیادی منتشر نشده است. اما از لابلای آن چه این روزها در رسانه های حکومتی منعکس می شود، می توان نتیجه گرفت که مذاکرات پشت پرده بین رژیم و آمریکا به مرحله حساسی رسیده است. اگر این مذاکرات پیشرفت کند، دیگر نمی توان آن را همچون ماجرای مفتضحانه «ایران گیت»، ارزیابی کرد و اگر به بن بست برسد این بار دیگر فردی مثل خمینی وجود ندارد که مخالفان را سر جای خود بنشانند. گفته می شود که حسن روحانی، علی لاریجانی و مسجد جامعی با نمایندگان آمریکا در قبرس ملاقات و مذاکره کرده اند. گفته می شود که هدایت این مذاکرات به عهده شورای عالی امنیت رژیم و مجمع تشخیص مصلحت نظام است. اگر چنین باشد با وجود حسن روحانی در ترکیب هیأت مذاکره کننده از جانب رژیم و هدایت این مذاکرات از طرف رفسنجانی باید نتیجه گرفت که بازیگران «قبرس گیت» چندان تفاوتی با بازیگران «ایران گیت» نمی کنند. در طرف مقابل یعنی آمریکا هم دستگاه پشت پرده هدایت کننده این گونه مذاکرات چندان تفاوت اصولی با دوران ریگان نخواهد داشت. ظاهر امر این است که می خواهند سناریوی عقیم شده دوران ریگان را دوباره بارور کنند. اما این فقط یک وجه آن و یا شاید هم بخش غیر قابل اهمیت آن باشد. البته این که همزمان با اعلام رژیم ایران به عنوان یکی از عناصر محور شر، مذاکره با این رژیم نیز در جریان است، یک تشابه منطقی با دوران ریگان در ذهن به وجود می آورد. اما منطبق این تشابه سازی بسیار صوری خواهد بود هر گاه به اختلاف فاحش شرایط از نظر شکل و محتوا توجه کافی نشود. نباید فراموش کرد که در دوران ریگان یک همسویی بین دولت ریگان و رژیم خمینی برای مقابله با «کمونیسم» و «جنبشهای ترقیخواه» وجود داشت. رژیم خمینی از اجزای مهم کمربند سبز بود. در استراتژی آن زمان دولت آمریکا، حل قطعی مسأله رابطه با ایران جای مهمی در سیاست خارجی آمریکا نداشت. بقیه در صفحه ۲

اول ماه مه (روز جهانی کارگر)  
بر همه کارگران، زحمتکشان  
و مزد بگیران جهان مبارک باد

با هم یکی شویم و روز اول ماه مه را با تمام توان به روزی برای افشای رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه و نجات زحمتکشان میهنمان تبدیل کنیم.  
ما اعضا و فعالان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در تمامی تظاهرات و میتینگهای سراسری که به مناسبت اول ماه مه در شهرهای مختلف آلمان برگزار می گردد فعالانه شرکت می کنیم.

تشکیلات آلمان اردیبهشت ۸۱

تلفن: ۴۹-۲۱۷۱-۹۴۵۰۵۵

فاکس: ۴۹-۲۱۷۱-۹۴۵۰۵۶

E.Mail: tadavom2002@yahoo.de



## در تظاهرات چند هزار نفره مردم فردوس، دهها تن شهید و مجروح شدند

صفحه ۶

### سرمقاله

اسرائیل، ادامه سیاست  
با ابزار دیگر

صفحه ۱۱

صفحه ۳

اخبار اعتراضهای کارگری

صفحه ۵

یادداشت و گزارش

صفحه ۷

نگاهی بر مهمترین رویدادهای  
جهان در ماهی که گذشت

صفحه ۹

صلح در خاورمیانه

صفحه ۱۱

چند نکته پیرامون کنفرانس  
فقر در مکزیک

صفحه ۱۲

محیط زیست

اندیشه ها و چشم اندازها

صفحه ۱۴

زنان و مسیر رهایی

صفحه ۱۵

پنجمین کنگره حزب

احیای کمونیستی ایتالیا

صفحه ۲

یک حکومت سرخ در برزیل

صفحه ۱۷

ادبیات ایران در هزاره دوم

صفحه ۱۶

شماره ۴ ایران نبرد به  
زبان انگلیسی منتشر شد

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن

هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

## پنجمین کنگره حزب احیای کمونیستی ایتالیا

پنجمین کنگره حزب احیای کمونیستی ایتالیا از ۴ تا ۷ آوریل گذشته در شهر ریمینی برگزار شد. در پاسخ به دعوت

جنبش جهانی و سیاستهای نوآور شما که در منشورتان ذکر شده است همقدمی بسیار مهمی با سیاستهای جنبش جهانی ضد سرمایه داری می باشد



که از شناخت شما از شرایط جهانی نشأت می گیرد. ما خود را از پشتیبانان مقاومت و سیاستهای سازمان شما می دانیم و شانه به شانه تا آزادی ایران با شما خواهیم بود.

## یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱  
هنوز ظرفیتهای قابل توجهی از ترقیخواهی و عدالت طلبی در منطقه وجود داشت که بنیادگرایی اسلامی می توانست با شعارهای پوچ در مقابلش بایستد و آنها را خنثی کند. همچنین نظام ولایت فقیه به رهبری خمینی با بحرانهایی که اکنون رژیم با آن مواجه است درگیر نبود و می توانست از شکافهای جهان دو قطبی سود جوید. از این رو حد رابطه و میزان رشد آن برای دو طرف در همان میزانی بود که پشت پرده جریان داشت و هر یک از طرفین علیرغم شعارهای مزورانه خود، به نوعی از آن بهره مند می شدند. در آن زمان خمینی علیرغم آن که خود مناسبات پشت پرده با آمریکا را هدایت می کرد، اما هر گونه گفتگو در باره مذاکره با آمریکا سبب واکنش خشم آلود او می شد. اگر بعضی افراد نزدیک به آقای منتظری خبر سفر مک فارلن به ایران را به روزنامه اشراع نمی رساندند، شاید تاکنون هم کسی از آن ماجرا خبر دقیقی در دست نداشت و ماجرای کلت و کیک و قران در آن زمان به یک بحران بزرگ در جامعه آمریکا تبدیل نمی شد. اما اکنون با وجود بسیاری از تشابه ها، شرایط به کلی متفاوت است.

حزب از سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، رفیق مهرداد قادری مسئول روابط بین المللی سازمان در این کنگره شرکت کرد.

تیترا اصلی کنگره «احیاء احیاء احیاء» بود. حزب احیای کمونیستی در این کنگره سیاستهای جدید خود را در مورد برخورد با جنبش جهانی علیه سرمایه داری نوین که به طور خلاصه همگامی با منشور مصوبه «پورتوالگرو» می باشد را تصویب کرد.

با توجه به شرایط حاد خاورمیانه میهمان اصلی کنگره سفیر فلسطین در ایتالیا بود. حزب احیای کمونیستی پشتیبانی کامل خود را از عرفات و دولت فلسطین اعلام کرد و در پاسخ به سخنرانی آقای «ناصر حماد» به پیش برد سیاست صلح دو دولت و دو خلق تاکید کرد. پنجمین کنگره حزب تصمیماتی مهم در قبال فرم سازماندهی و ارگانهای سیاسی اجرایی خود اتخاذ کرد که به شدت مورد انتقاد بخشهایی از کنگره قرار گرفت.

رفیق فاوستو برتینوتی در مورد سیاست داخلی ایتالیا گفت: هیچ گونه اتحاد سیاسی استراتژیک با نیروهای چپ مرکز تا زمانی که این نیروها از سیاستهای جنگ افروزانه و استعمار آمریکا و اتحادیه اروپا دفاع می کنند امکان پذیر نخواهد بود.

رفیق مهرداد قادری طی ملاقاتهایی با رفقا «جنارو میلیور» مسئول امور خارجی و «فاوستو برتینوتی» دبیر کل حزب در مورد ایران و منشور سازمان و سیاست خارجی سازمان به طور مشروح بحث و گفتگو کرد. رفیق برتینوتی در این ملاقات گفت، حضور سازمان در

امروز و به ویژه پس از رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر، اصل مذاکره و گفتگو با آمریکا موجب خشم و غضب قابل توجه رهبر نظام نمی شود و بر عکس بر طبق اخباری که تاکنون اینجا و آنجا انتشار یافته معلوم می شود که بیت رهبری درصدد برآمده که ابتکار مذاکرات پنهانی را کاملاً در دست گیرد. وقتی پس از رویداد تروریستی ۱۱ سپتامبر خاتمی و دوم خردادها درصدد برآمدند تا از این رویداد سکوی پرتابی برای استحکام موقعیت خود و در دست گیری ابتکار مذاکره و رابطه با آمریکا بسازند، خامنه ای و رفسنجانی پشت پرده پیام صریح و روشنی را به گوش طرف مقابل رساندند که دچار توهم وجود «حاکمیت دوگانه» و جناح «انتخابی» و «انتصابی» نشود. همزمان با این پیام طرح ایجاد شرایط فوق العاده نیز علیرغم مخالفت خاتمی در شورای عالی امنیت رژیم به تصویب رسید. در حقیقت باند خامنه ای

رفسنجانی همزمان هم مذاکرات پشت پرده را هدایت می کنند و هم خود را برای شکست این مذاکرات آماده می کنند و همه این موارد به شکل بسیار روشن و صریح در سرمقاله روزنامه رسالت در روز ۱۹ فروردین بیان شده است. نویسنده مقاله با اعتماد به نفس تاکید می کند که «پای ثابت (حاکمیت انتصابی) طرف گفتگوست و نه پای لرزان» در همین مقاله همچنین تاکید بر اولویت یافتن گفتمان «امنیت» بر گفتمان «آزادی» شده است. مصداق این الویت البته چگونگی رابطه حکومت با مردم نیست. چرا که این رابطه همواره مبتنی بر حفظ «امنیت» رژیم بوده است. مصداق واقعی این الویت، کنار گذاشتن مجلس ارتجاع از مذاکرات پشت پرده است. به نظر می رسد مذاکرات ۴۵ نفر از نمایندگان مجلس ارتجاع در روز ۲۶ فروردین با رفسنجانی اساساً پیرامون همین مسأله بوده است. از این رو «قبرس گیت» به علت شرایطی که هر دو طرف با آن روبرو هستند، نمی تواند با سرنوشت «ایران گیت» روبرو شود. اکنون قدرت مانور هر دو طرف بسیار محدود است و به خصوص برای نظام ولایت فقیه امکانات مانور بسیار محدود شده است. این که خرازی در بهبوحه بحران و جنگ اشغالگرانه اسرائیل علیه فلسطینیها به لبنان مسافرت می کند و حزب الله را به آرامش دعوت می کند، ناشی از همین مسأله است. این که دولت بوش چه اقدامات مشخص اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی در مقابل سه کشوری که به عنوان محور شر اعلام کرده در پیش گیرد، موضوعی نیست که اکنون بتوان پیش بینی کرد. اما آنچه قطعی است این است که سرکردگان نظام ولایت فقیه این تهدیدها را بسیار جدی گرفته و برای مقابله با آن بر سر دو میز (مذاکره و تهدید) بازی را شروع کرده اند و این در حالی است که خواسته های عاجل مردم ایران و گسترش مبارزه آنان علیه تمامیت رژیم در حدی که مردم ایران می توانند مانع آن شوند که رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه هزینه رفتار ارتجاعی، سرکوبگرانه و تروریستی خود را از جیب آنان بپردازند.

آقای رجوی  
حمله به مقر آقای  
عرفات را محکوم کرد

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران، حمله به مقر آقای عرفات رئیس دولت فلسطین و اشغال شهرها و روستاها و کشتار مردم بیگناه را قویاً محکوم کرد.

آقای رجوی از همه کشورهای عربی و اسلامی خواست به یاری مردم و دولت فلسطین و یاسر عرفات به مثابه نماینده مشروع مردم فلسطین بشتابند و تاکید کرد شورای امنیت ملل متحد و اعضای دائمی آن در شرایطی که روز گذشته طرح صلح عربی به تصویب اجلاس سران عرب رسیده است، وظیفه مضاعفی برای متوقف کردن چنین تجاوزاتی بر عهده دارند.

دبیرخانه شورای ملی  
مقاومت ایران  
۹ فروردین ۱۳۸۱

تبریک برای تصویب  
طرح صلح عربی

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران در ۹ فروردین، تصویب طرح صلح عربی در کنفرانس سران عرب در بیروت را به رهبران کشورهای عربی تبریک گفت و آن را یک پیروزی تاریخی برای صلح در برابر جنگ توصیف کرد و ابراز امیدواری نمود که این طرح احقاق حقوق مردم فلسطین، وحدت دنیای عرب و صلح و آرامش در منطقه را به دنبال بیاورد. مسئول شورای ملی مقاومت ایران مصوبات کنفرانس سران عرب را موجب یأس دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران و آخوندهای جنایتکار خواند که بقای رژیمشان را در تفرقه و صدور تروریسم و ایجاد بحران و ناامنی و جنگ در منطقه می بینند.

## اسرائیل، ادامه سیاست با ابزار دیگر

— منصوص امان

تنها چند ساعت پس از تصویب طرح صلح ملک عبدالله توسط کنفرانس سران عرب، تانکهای اسرائیلی به سوی ستاد عرفات در رام الله به حرکت درآمدند. دولت اسرائیل ظاهراً همچون گذشته در پاسخ به یک اقدام انتحاری که ۲۲ کشته و ۱۳۰ زخمی به جای گذاشت، تلافی نظامی را تدبیر اندیشیده بود. اما محاصره و سپس اشغال ساختمان مرکزی تشکیلات خودگردان، در حقیقت نفو یکجانبه پیمانهای اسلو و مادرید و خاتمه تلقی نمودن نقش ارگان سیاسی پدید آمده از آن در مناطق خودگردان از سوی اسرائیل بود. بمب انسانی منفجر شده در یک جشن مذهبی، فقط اهداف دستور دهندگان آنرا تأمین نکرد، بلکه دلایل خوبی نیز در اختیار آقای شارون برای اثبات انگیزه های آنتی سیمیتیستی فلسطینیان و برانگیختن فئاتسیم سامی - یهودی در جامعه اسرائیل گذاشت. اگر چه رهبر لیکود همواره سیاست خشونت آمیز دولتش علیه مردم فلسطین را به "نیاز حیاتی به امنیت" مستند ساخته و خود را ملزم به توضیح بیشتر آن ندانسته است، با این وجود یک دستاویز اخلاقی - تاریخی به ویژه برای آرام نگاهداشتن شرکای تجاری خود در اروپا خالی از فایده نمی توانست باشد. آنچه که وی در دست اجرا داشت و چیزی کمتر از اشغال دوباره کرانه باختری نبود، بدون زمینه سازی، پذیرش بین المللی اندکی می یافت. "دیوار دفاعی" ای که شارون قصد برپایی آن گرد هر خانه فلسطینی را نموده بود، در طبقه بندی یک عملیات محدود نظامی، هدایت شده از منطق چشم در برابر چشم جا نمی گرفت و از همین رو از سطح "نزاع خصوصی" شارون - عرفات، تصویری که "جهان آزاد" به گرمی برآن آسوده است، فراتر می رفت. برای ژنرال بازنشسته و پشتیبانان راست افراطی او، پذیرفتن این رل در یک صحنه اشتباهی و گمراه کننده، پرده استتار کارسازی بود. آنها ترجیح می دادند به جای زیر ذره بین قرار گرفته شدن سیاستهای استراتژیک اسرائیل و مطالبات فلسطینیان به سناریوی موهومی پرداخته شود که در آن عرفات و شارون به عنوان دو بازیگر بحران خونین خاورمیانه که لوجانه قادر نیستند از بار

گذشته خود را رهایی بخشند، بر صحنه ظاهر می شوند. و رسانه های "منتقد" در نیمکره غربی، این تمایل را به خوبی برآورده می سازند. کاهش علل وانگیزه هایی که دولت شارون را اکنون به گسترش همه جانبه تروریسم دولتی و بازگشت به سیاست اشغالگری سوق داده است به سطح کشاکش «دو رهبر ناتوان»، بیش از یک تصویر بازگفته از واقعیت نیست. برای راست افراطی و میانه اسرائیل، صلح با فلسطینی ها چیزی فراتر از رسمیت بخشیدن به چیرگی ژئوپولیتیک بر اراضی تصرف شده نبوده است. پیمانهای امضاء شده در اسلو و مادرید اگر چه به عنوان پیش مرحله صلح نهایی معرفی می شوند، اما در جوهره خود همین انگاشت را بازتاب می دهند. پروژه "زمین در برابر صلح"، طرحی که پرز و رایبن را در نگاه سازندگان افکار عمومی عرب به جایگاه کوتران سپید آشتی مرتبت بخشید، در عمل به مفهوم واگذاری چند جزیره جداگانه و بدون ارتباط مستقل با هم که نواحی "خودگردان" نامیده می شدند، بود. اسرائیل کماکان کنترل جاده های ارتباطی، مرزهای هوایی و زمینی در پیرامون این مناطق را در اختیار داشت و با ایجاد نوارهای امنیتی و کریدورهای پر شمار بر این امر صراحت می بخشید. و صرف نظر از این، آبادیهای یهودی نشین در قلب "زمین" وعده داده شده، چیرگی نظامی اسرائیل را به داخل این اراضی به دلخواه گسترش می داد. شرایط پدید آمده جدید، در حقیقت استمرار وضعیتی بود که تا پیش از اعطای جایزه صلح نوبل به آقای پرز نیز چگونگی روابط اشغالگر و اشغال شده را تعیین می کرد. تنها تفاوت، در شکل گیری یک بوروکراسی فلسطینی برای اداره و حل و فصل امور جاری در نواحی تحت محاصره خود را به نمایش می گذاشت. به بیان دیگر آقای عرفات و بورژوازی فلسطین، توسط یک وام مدت دار اسرائیل می بایست وظایف ارتش و دستگاه امنیتی قدرت اشغالگر را به عهده می گرفتند. در عوض دولت اسرائیل این "پیشرفت" را به مثابه راه حل نهایی مشکل فلسطین و آغاز پروژه کسب مشروعیت سیاسی -

جغرافیایی خود به کشورهای همسایه عرب می فروخت. برخلاف امیدهای نخستین قشر ممتاز فلسطینی که از پشتیبانی برادران عرب خود در سرزمینهای عربی هم برخوردار بود، دولت اسرائیل نقش دستگاه خودگردان را تنها با یک ارگان سرکوب علیه مقاومت فلسطین تعریف و متمایز می کرد و از این رو علاقه آن به شکل گیری آن چارچوب دولتی که قادر به تأمین حقوق ملی فلسطینیان باشد، بسیار اندک بود. یک فلسطین ضعیف و در بدترین حالت، یک کشور فلسطینی ناتوان از اعمال حق حاکمیت خود، آمادگی خوبی برای گردن نهادن به شانتاژ، فشار و تهدیدهای اسرائیل داشت و از همه مهمتر وجود دوفاکتو چنین کشور نمادینی، هیچیک از دستاوردهای سیاسی - نظامی دولت یهودی را با چالش روبرو نمی ساخت. کادر تعیین شده در کنفرانسهای صلح برای مناطق خودگردان و سپس کشور فلسطین، شانس بقای حکومتی که نه مجاز به کنترل مرزها و شریانیهای بازرگانی و اقتصادی خود بود، نه سیاستهای دفاعی اش را مستقلاً اتخاذ می کرد و نه حتی می توانست به یک واحد یکپارچه جغرافیایی تکیه بزند را عملاً در گرو مدارا، تمایلات و منافع قدرت پوشش دهنده یعنی اسرائیل قرار داده بود. هنگامی که بورژوازی فلسطین با وجود پی گیری فعالانه سیاست راضی سازی اسرائیل، حتی قادر به متوقف ساختن ایجاد شهرکهای یهودی نشین نشد و گام به گام خود را از دستیابی به تمامیت ارضی، یک پیش شرط تعیین کننده برای شکل گیری ساختارهای اقتصادی و ثبات دهی به چرخه فعالیتهای پیرامون آن دورتر دید، چاره ای جز پذیرش هموردی دولت جدید اسرائیل به رهبری آرئیل شارون نداشت. در چهره شارون، راست افراطی و میانه اسرائیل مقتدای خود را یافته بود. او که یکی از طراحان حمله به لبنان برای پایان دادن به نفوذ تهدید کننده مقاومت فلسطین در این کشور بود، اکنون می توانست با بهره گیری از تجارب خود در "لبنانی" کردن معضل گروه های مقاومت فلسطینی از طریق به قدرت رساندن فالانژیستها، سکوی پرش اسلو و مادرید را به یک واقعیت فرجام یافته و بدون هرگونه چشم انداز، تغییر کارکرد دهد. در این رابطه استفاده از ترم "تروریسم" و "امنیت ملی" به ویژه پس از اعلام جهاد ایالات متحده، ابزار فشار مناسبی برای تبدیل یاسر عرفات به یک بشیر جمیل دوم به نظر می رسید.

تصفیه تندروها و به زیر پرچم شرایط دیکته شده ی اسرائیل کشاندن توده فلسطین در کرانه باختری و نوار غزه، وظیفه ای بود که شارون انجام آنرا مجدانه از رهبر ساف و سازمان او انتظار می کشید. او نقش خود را با مهارت بازی می کرد. پس از هر عملیات انتحاری، شارون عرفات را شخصا مسئول این اقدامات معرفی نموده و در پهنه ای دیگر حتی سنگ پرانی کودکان فلسطینی را نیز در زمره اعمال تروریستی به حساب می آورد. وی در حالی مرتباً از اقدامات ناکافی تشکیلات خودگردان در مبارزه با "تروریسم" و فقدان اراده واقعی نزد مسئول آن زبان به شکوه می گشود که خود ترور هدفمند افراد تحت تعقیب دستگاه امنیتی اسرائیل را از جمله با بمب گذاری در اتوموبیل یا محللهای تردد آنها، پیگیرانه دنبال می کرد. پدر خوانده تروریسم و کابینه امنیتی او، با صراحت به ارتش فرمان "بی مجازات نگذاشتن هیچ حرکتی و پیروی از پرنسب شدت عمل دوبرابر در اعمال آن" را داده و قلابه ماشین جنگی خود را برای خمپاره باران مناطق مسکونی و کشتار غیرنظامیان یکسره رها ساخته بود. آقای شارون و متحدین او در واشنگتن، به این واقعیت که یک علت افزایش عملیات انتحاری، برتری مطلق نظامی اسرائیل و استفاده تمام عیار از آن است، علاقه ای نداشتند. از دریچه دید آنها، توپ در زمین عرفات بود و او می بایست بدون تلف کردن وقت، فلسطینیها را برای همیشه به پذیرفتن حق حاکمیت قدرت اشغالگر و ملاحظاتی امنیتی آن در سرزمینهای خود، قانع یا ناچار سازد. در این میان آقای جورج تنت، فرستاده ویژه ایالات متحده که ظاهراً رل میانجی را ایفا می کرد، برای به ثبت رساندن و رسمیت بخشیدن به این خواسته، به کمک اسرائیل شتافت. طرحی که بعدها به نام خود او مشهور شد، برنامه عمل تشکیلات خودگردان برای تسلیم گام به گام به شرایط اسرائیل را تحت عنوان طرح مرحله ای برای خاتمه خشونت و از سرگیری مذاکرات تعیین می کرد. بر طبق آن، دوطرف می بایست هفت روز آتش بس را رعایت کرده و سپس به مدت ۶ هفته یک فاز تشنج زدایی را به انجام برسانند. تنها پس از برآورده شدن این شرایط، اسرائیل ملزم به دست زدن بقیه در صفحه ۴



وی در نگاه عمومی سمبل ویزگیهای استقلال طلبانه و رهائیبخش آن به حساب می آید، مفهومی جز پدید آمدن یک خلاء سیاسی و فردی که تحت آن هر رهیافتی از پیش مهر عدم پذیرش اجتماعی بر پیشانی اش نقش بسته بود، نداشت. قبول رل نفرین شده ای که شارون در ردایی فریبنده عرضه می کرد، آخرین ریسکی می توانست باشد که یک شخصیت یا گرایش فلسطینی با هزینه کردن آینده سیاسی خود، مایل به متحمل شدن آن بود. جام شوکران روی میز مصالحه را تنها عرفات می توانست و می بایست سربکشد.

دست شارون برای به اجرا درآوردن فاز دوم طرح خود باز بود و این را روز سی ام مارس، با گسیل سربازانش به رام الله به روشن ترین صورت در برابر دیدگان "ناظران" به نمایش گذاشت. از این لحظه به بعد، رئیس تشکیلات خودگردان رسماً اسپر جنگی ارتش اسرائیل محسوب می شد. تقریباً بیست سال پیشتر از این نیز او به همین گونه، در یک زیرزمین در بیروت، زیر بمباران توپخانه شارون قرار گرفته بود. آن هنگام، تبعیدگاه تونس به اسارت وی پایان داد. اکنون اما عرفات جز تدفین سیاسی توسط نیروهای خود یا تدفین به دست ارتش اسرائیل گزینه دیگری نداشت و او ترجیح داد همچون سالوادور آلنده، در ستاد فرماندهی خود باقی بماند و به نماد پرکرامت یک خلق تحقیر شده، بدل گردد.

فانتهای فرجام یافته شارون و منجمله کشتار سربازان انتفاضه [مردم بی دفاع شهرها و اردوگاهها، برپایان یک فرآیند تاریخی و آغاز شده از کنفرانسهای مادرید و اسلو گواهی می دهند. فاکتورهای این پروسه دگرگون گشته اند و بازیگران آن دوباره تعریف خواهند شد. این تقابل دویست و نه دو شخصیت است.

نشانه های آنچه که شارون از "همزیستی" اسرائیل و فلسطین درک می کرد و طرحی که برای تحقق آن در سر می پروراند، به وفور در دسترس قرار داشت. یقیناً زمانی که او رسماً عرفات را "تروریست و دشمن اسرائیل" نامید و تصریح نمود که از این پس او را طرف مذاکره دولت اسرائیل نمی داند، فرآیند زده شدن هرگونه سوء تفاهم پیرامون آنچه که گام بعدی او می توانست باشد نیز می بایست آغاز می شد. تاکتیک شارون خطوط روشنی داشت. او به گمان خود با شلیک تیر خلاص سیاسی به سر تشکیلات خودگردان، امر چرخش در خط مشی را به ساف تحمیل نموده و از سوی دیگر یک زمینه عمل واقعی برای وارد میدان شدن پراگماتیستهایی که حضورشان برای او تجربه شده بود را فراهم آورده بود. فریفتگی رهبر لیکود به ایده خود تا بدانجا دامن می کشید که حتی از آمادگی مذاکره با رهبران متعدد مناطق جداگانه اطمینان می داد! "تروریست" و "قاتل" خواندن برنده جایزه صلح نوبل، بر راه حل شارون مهر تأکید می گذاشت. ساف و تشکیلات خودگردان می بایست انتخاب می کردند، یا بساط انتفاضه و عرفات را خود جمع کنند یا اینکه اسرائیل این امر را به عهده خواهد گرفت.

ولی حتی راست ترین گرایشهای فلسطینی نیز نمی توانستند به این سناریوی داهیانة حتی اندیشه کنند و بیش از هر چیز به دلیل همان پراگماتیسمی که شارون آنها را بدان فرا خوانده بود. زیرا هیچ چهره و شخصیتی که از مشروعیت سیاسی لازم برای قبولاندن یک تفاهم - آنگونه که اسرائیل متوقع بود - به جامعه فلسطین برخوردار باشد، دور و نزدیک به چشم نمی خورد. به بیان دیگر دور کردن یا کنار گذاشتن عرفات از پروسه ای که

سنتی و زوائد شناور طبقاتی و نیرومندی که برآمد اقتصادی اشغالگری محسوب می شدند، در کمین این لغزش استراتژیک و آزمایش بخت خود نشسته بودند. برای زبانه کشیدن جنگ آشکار قدرت تنها یک جرعه کافی به نظر می رسید. مرداب جنگ، آن دسته افشار اجتماعی که نوع معیشت آنها وابستگی ناچیزی به تعیین روابط اقتصادی می یافت و یا اصولاً از آن بهره مند می شد را به سطح آورده و مطالبات آنان که به دلیل ریشه نداشتن در ساختارهای قطعیت یافته، فراسوی نیک و شر جهان مادی شکل می گرفت را مستعد آمیختگی با آماجهای جنون آمیز سیاسی و مذهبی می ساخت. نمایندگان افشار مزبور، به این یا آن صورت، نقش عرفات و ظرفیت سیاسی - تاریخی دستگاه پیرامون او را نه فقط به دلیل گسترش شهرکهای یهودی نشین در مناطق خودگردان، خاتمه یافته تلقی می نمودند.

آریل شارون - اگر چه به علل دیگر - در این انگاشت با رقبای فلسطینی عرفات شریک بود. هنگامی که برای او آشکار گردید که با احضار سیاسی و نظامی موفق به فرم دادن به هموار خود نخواهد شد، ایده ی حذف یکسره انتفاضه و نماد سیاسی آن را به دستور کار ماشین سرکوب و فشار خویش اضافه کرد. یک منطق تک یاخته ای و به گونه فاجعه باری ساده که ژنرال پیشین، در گذشته نیز در صبرا و شتیلا از آن پیروی کرده بود. در این رابطه پیام کنفرانس سران عرب که برای نخستین بار، خواست حداقل فلسطینی ها، یعنی عقب نشینی اسرائیل از مناطق اشغال شده در سال ۱۹۶۷ و نه چنان گذشته تقسیم عادلانه زمین بر طبق طرح ۱۹۴۸ سازمان ملل را مبنای تنظیم برخورد با اسرائیل قرار داد، به گوش نخست وزیر این کشور طنین ناخوشایندی نداشت. علاقه ی اعراب به دستیابی به توازن استراتژیک با اسرائیل از طریق بازگشت آن به پشت مرزهای ۱۹۶۷، برای هیچ دولت اسرائیلی پوشیده نمانده بود. اما هنگامی که موضوع روی میز، بقای سیاسی یک راه طی شده و نتایج مشخص و مادی آن است، قطعنامه کنفرانس بیروت برای شارون حداکثر یک ارزش سمبولیک پیدا می کرد، در حالی که برای عرفات و تشکیلات خودگردان او که در حال محدود شدن به یک اتاق در رام الله بود، "رنال پولیتیک" ناب به شمار می آمد.

به "اقدامات اعتماد برانگیز" مانند توقف آبادی سازی و سرآخر از سرگیری مذاکره در باره یک راه حل نهایی می شد.

بدینگونه طرح تنت اولاً پرنسیب شارون مبنی بر "عدم مذاکره زیر آتش" را به رسمیت می شناخت و تا هنگامی که فلسطینیان از انتفاضه، یعنی تنها ابزار فشار خود دست نکشیده باشد، اسرائیل را از پرداختن به مطالبات و حقوقی که این جنبش درخواست می کرد، معاف می نمود. به بیان دیگر میانجی صلح، به طور زیرکانه ای یک تسلیم بدون اما و اگر را شرط مذاکره سیاسی تعیین کرده بود. ثانیاً با جدا کردن قهر اعمال شده توسط جنبش اجتماعی فلسطینیها از زیربنا و علل سیاسی آن، مقاومت مشروع علیه تداوم اشغالگری را به عنوان نقض کننده امنیت اسرائیل و شهروندانش جلوه می داد و از همین رو و ثالثاً دولت اسرائیل را مجاز می شمرد هر آنچه که برای "دفاع از شهروندان یهودی" لازم می بیند، یعنی توسل به قهر پلیسی و نظامی را به کار ببندد.

از سوی دیگر پشتیبانی گسترده آمریکا از تدابیر سرکوبگرانه اسرائیل و ابراز پیوسته تفاهم با نیاز آن به امنیت، به شارون این موقعیت استثنایی را می داد که خود انتخاب کند چه زمانی مرحله نخست طرح تنت را تأمین شده می بیند. و او برای به واقعیت پیوستن این امر تا زمانی که تشکیلات خودگردان دستهایش را به نشانه تسلیم بالا نبرده بود، به هر کاری دست می زد. وی اکنون می توانست با استناد به نیاز روزافزون کشور خود به "امنیت"، بدون روبرو شدن با مانع جدی بین المللی، فشار به فلسطینیها را تا سرحد غیرقابل تحمیلی افزایش دهد.

اما محاسبه نخست وزیر اسرائیل و همفکران امریکایی اش در کاخ سفید، به طور پایه ای غلط بود. بوروکراسی فلسطینی و ستون فقرات آن ساف، فقط به بهای نابودی خود به عنوان یک گرایش اجتماعی آزادیبخش می توانست به زیر مجموعه اداری سیاست سرکوب اسرائیل تبدیل شود. همسازی و تأمین منافع قدرت فرادستی که "استقلال" فلسطین را نه فقط به طور سیاسی بلکه فراتر از آن و به ویژه در پهنه اقتصادی برنمی تابید، زمینه اجتماعی و میدان عمل برای به انجام رساندن یک تحول بورژوا - دموکراتیک را به کلی از این جریان سلب می کرد. خرده بورژوازی



## در تظاهرات چندین هزار نفره مردم فردوس، دهها تن شهید و مجروح شدند

روز چهارشنبه ۲۸ فروردین در جریان تظاهرات مردم فردوس پاسداران یگان ویژه ضدشورش که از تهران و مشهد به این شهر اعزام شده بودند به روی تظاهرکنندگان آتش گشودند و یک جوان ۲۲ ساله به نام هادی احمدی یک نوجوان ۱۴ ساله به نام مهدی تجلی را شهید، حدود ۵۰ نفر را زخمی و بیش از ۱۵۰ نفر را دستگیر کردند.

وحشیگری نیروهای سرکوبگر رژیم با مقاومت شجاعانه مردم مواجه شد و درگیری بین مردم و پاسداران تا آخرین ساعات شب ادامه یافت. تظاهرکنندگان با سردادن شعارهای ضدحکومتی نظیر مرگ بر حکومت آخوندی و ایران شده فلسطین، مردم چرا نشستین، در خیابانها لاستیک آتش زدند و با برپایی موانع مانع عبور خودروهای نیروهای سرکوبگر شدند. مردم خشمگین به تعداد زیادی از مراکز و ساختمانهای حکومتی حمله و آنها را تخریب کردند.

روز بعد حدود ۵۰۰ تن از مردم شهر فردوس در اعتراض به سرکوب وحشیانه تظاهرات مردم این شهر دست به راهپیمایی زدند. جمعیت ابتدا در مقابل بیمارستان چمران گرد آمدند و آنگاه به سوی فرمانداری راهپیمایی کردند.

به رغم تلاش نیروهای سرکوبگر برای متفرق کردن مردم معترض، هر لحظه به شمار تظاهرکنندگان افزوده می شد. جمعیت در مقابل ساختمان فرمانداری با سردادن شعارهایی علیه سردمداران رژیم آخوندی، خواستار محاکمه آمران و عاملان به خون کشیدن تظاهرات روز گذشته در فردوس شدند.

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران، ضمن ابراز همدردی با خانواده شهدا و مجروحان و زندانیان، از مردم سایر مناطق کشور به ویژه در استان خراسان خواست به یاری و حمایت از مردم دلیر فردوس قیام کنند.

این تظاهرات در ادامه تظاهراتی که قبلا در روز ۲۴ فروردین در فردوس صورت گرفت، است. روزنامه رسالت ۲۴ فروردین در رابطه با خبر این تظاهرات می نویسد: مردم فردوس در اعتراض به نحوه تقسیم خراسان راهپیمایی کردند. مردم فردوس در یک راهپیمایی و به هنگام عبور از خیابانهای این شهر با شکستن شیشه و درب دفتر شکیبی نماینده مردم فردوس در مجلس و به هم ریختن لوازم کار دفتر وی در حالی که شعار خشمگینانه ای علیه نماینده خود سر دادند به سمت فرمانداری رفته و اقدام به شکستن شیشه های فرمانداری کردند.

## تجمع اعتراضی زنان به قطع آب در شهرآباد

کیهان ۲۶ فروردین: صبح دیروز شماری از ساکنان شهرآباد بومهن در اعتراض به قطع آب، در جلو ساختمان بخشداری مرکزی بومهن تجمع کردند.

تجمع کنندگان ابتدا با مراجعه به دفتر آب و فاضلاب بومهن و سپس با تجمع در ساختمان اداری بخشداری مرکزی تهران، خواستار رفع مشکل آب این محله در حریم و جنوب شرقی شهر بومهن شدند.

ساکنان شهرآباد بومهن در گفتگو با خبرنگار کیهان، ضمن انتقاد از قطع ۵ روزه آب در این محله اظهار داشتند: شبکه خصوصی آب رسانی شهرآباد توسط شخصی که ادعا می کند در مجموعه شهر اعمال نفوذ دارد، اداره می شود. شخص یاد شده برای واگذاری انشعاب از هر خانوار دومیلیون ریال دریافت و ماهانه بابت آب بها مبالغ زیادی را بدون ارائه تعرفه به جیب می زند.

ساکنان شهرآباد خاطر نشان کردند: آبی که از طریق شبکه غیردولتی آب رسانی شهرآباد بین خانوارها توزیع می شود آلوده و غیر بهداشتی است و از چاه خصوصی خانه توزیع کننده آب استحصال می شود. اعتراض کنندگان به قطع آب در شهرآباد بومهن، از مقامهای مسئول خواستار رفع این مشکل و نظارت به نحوه توزیع و کیفیت و بهداشت آب در محله شهرآباد شدند.

پس از تجمع زنان خانه دار شهرآباد بومهن در بخشداری مرکزی تهران، مقرر شد تا دیروز جلسه بی به منظور رفع مشکل قطع آب با حضور نماینده زنان محله شهرآباد بومهن با بخشدار مرکزی تهران و رئیس اداره آب و فاضلاب بومهن در محل بخشداری برگزار شود.

## اعدام ۴ جوان

روزنامه رسالت ۱۹ فروردین: ۴ جوان با رای قاضی شعبه ۱۶۱۰ مستقر در فرودگاه به اعدام در ملاعام محکوم شدند.

به گزارش خبرنگار ما در این پرونده ۵ نفر جوان محاکمه شدند که چهار تن از آنان به اتهام بر هم زدن امنیت جامعه از طریق ایجاد رعب و وحشت و ناامنی، تهدید و آزار و آدم ربایی زنان و دختران جوان و تجاوز به عنف به اعدام در ملاعام محکوم شدند. براساس این گزارش، محاکمه پنج جوان شروع به نامهای سیروس، مصطفی و مرتضی (دو پسر عموی و صابر در دادگاه ویژه با حضور شاکیان پرونده برگزار شد و متهمان از خود دفاع کردند. گفتنی است متهم ردیف پنجم (ولی) با حکم قاضی صابری از اتهامات وارده تبرئه شد. اما به خاطر مشروبوخواری به تحمل شلاق محکوم شد.

## بیانیه عفو بین الملل در اعتراض به شکنجه احمد باطبی در زندانهای رژیم



رادیو آمریکا ۲۴ فروردین: سازمان عفو بین الملل طی بیانیه ای در اعتراض به شکنجه شدن احمد باطبی، دانشجویی که در ژوئیه ۱۹۹۹ دستگیر شد می نویسد، در سالهای اخیر شماری از دانشجویان، نویسندگان، ناشران و دیگر احزاب، قربانی نقض فاحش حقوق بشر در جمهوری اسلامی بوده اند. احمد باطبی دانشجوی رشته سینما، وابسته به دانشگاه تهران، هنگام دستگیری ۲۱ سال داشت. از پایان ژوئن ۱۹۹۹ تا زمان دستگیری اش با اجازه دانشگاه در حال تهیه فیلمی بود درباره خسارات اعتیاد و مشکلات اجتماعی، وقتی شنید که در خوابگاه دانشجویان بین دانشجویان و نیروهای امنیتی درگیری شده است، به آن محل رفت تا گزارشی تهیه کند و همانجا توسط شبه نظامیان با لباس شخصی دستگیر شد. سازمان عفو بین الملل در ادامه بیانیه می نویسد، در ماه مارس ۲۰۰۲ احمد باطبی، نامه سرگشاده ای از زندان به رئیس قوه قضاییه نوشت و شکنجه هایی را که برای گرفتن اعتراف به او داده بودند، توصیف کرد. در طول بازجویی ها همراه با شکنجه، احمد باطبی را چندین بار تهدید به مرگ کردند و به او گفتند که اعضای خانواده او نیز مورد تجاوز و شکنجه قرار خواهند گرفت و او را وادار کردند اعترافات دروغین را امضای کند.

## قطع ید در ملاعام

روزنامه آفرینش ۲۴ فروردین: چهارانگشت دست راست یک سارق با سابقه روز پنجشنبه در ملاعام در بلوار ۳۵ متری عماربازر شهر قم قطع شد.

## فنا تیکها به کمپهای آموزشی در ایران منتقل می شوند

نویسنده: جان سوئین و تونی آلن میلز  
منبع: هفته نامه ساندی تایمز ۲۵ فروردین - بولتن ایران زمین طبق گفته منابع امنیتی غرب، تعداد زیادی از میلیتانت های مسلمان از سرتاسر خاورمیانه در کمپهای در ایران آموزشی تروریستی می بینند. تلاشهای آمریکا در مانع شدن از مبنایی برای گروههای افراطی اسلامی در منطقه را تحلیل می برند.

بسیاری از این تروریستها به نهضت اسلامی ازبکستان - وابسته اند، که به شبکه القاعده بن لادن ارتباط داده شده است. مقامها بیم دارند که اعضای آن ممکنست برای حمله به نیروهای آمریکا مستقر در پایگاه هوایی خان آباد شوروی سابق، نزدیک به مرز ازبکستان با افغانستان، طرح ریزی می کنند.

بسیاری از این آموزشهای ترور توسط واحد سپاه پاسداران در قرارگاه امام علی تهران انجام می شود. پنجاه داوطلب، در گروههای ۱۰ نفری، آموزشهایی در کمین گذاری، بمب سازی، ضدتقیب (ضد مراقبت) و جنکین به تن می بینند.

یک مرکز (پایگاه دوم در قرارگاه باهنر، شمال تهران، ایجاد شده است. منابع غربی گفتند، ۲۲ میلیتانت تا همین فوریه اخیر آموزشهایی در جنگ چریک شهری و دروس ایدئولوژیکی می دیدند.

نفرات اصلی مسئول این تیمها از جمله حسین مصلح و احمد شریفی، هر دو سرتیب و پاسداران پرسابقه، می باشند. مصلح یکی از ارشیتکتهای حمله کامیون انفجاری که ۲۴۱ تفنگدار آمریکایی را در مجتعمشان در بیروت به کشتن داد بود.

شریفی ازسوی منابع اطلاعاتی به عنوان یک شخص کلیدی در بمگذاری برج خبار، مجتمع نیروهای نظامی آمریکا در عربستان سعودی، که در آن ۱۹ پرسنل آمریکایی کشته شدند، شناسایی شده است. هر دو حمله به جنگجویان حزب اله پشتیبانی شده از سوی ایران ارتباط داده شده اند.

نهضت اسلامی ازبکستان به دنبال ایجاد یک کشور رادیکال اسلامی در ازبکستان می باشد، ولی اسلام کاریموف، رئیس جمهور سابق ایالت شوروی سابق، اجازه داده ۱۵۰۰ نیروی نظامی آمریکا از پایگاه خان آباد استفاده کنند.

نیروهای تازه عضوگیری شده در ایران هم چنین از ترکیه، الجزیره، لبنان، مصر و دیگر کشورهای عربی آمده اند. احتمالا گزارشهای حاکی از ادامه آموزشهای ترور روابط بین آمریکا و ایران را بدتر کند.

## یادداشت و گزارش

اش. مفسر

## عشق شیطان بزرگ به جباران ایران

سخنان جرج بوش که در آن رژیم‌های ایران و عراق و کره شمالی را سه محور شرارت خوانده بود، اگر چه بگو مگوهای را در بین دوجناح رژیم برانگیخت، اما هدیه بی بود برای رژیم که برای پایمال کردن خواسته‌های به حق مردم و سرکوبی اعتراضات آنان نیاز به علم کردن تصویر یک دشمن و تهدید خارجی دارد. طبعاً هرچه امکان بزرگ‌تری این تهدید بیشتر باشد، بهتر است و این بار تهدید از سوی «شیطان بزرگ آمریکا» بود و چه بهتر از این. فراخوانها برای شرکت هرچه بیشتر و «باشکوه تر» مردم در راهپیمایی سالگرد «انقلاب اسلامی» برای نشان دادن حمایت مردم از نظام به آمریکا، از سوی هر دوجناح داده شد، اما این، همه ماجرا نیست. جناح ۲ خردادی که فعلاً در قوه اجرایی توسط خاتمی نمایندگی می شود و در مجلس نیز اکثریت را دارد، خواهان عادی سازی رابطه با امریکاست و خاتمی در آغاز دوره اول ریاست جمهوری، با به جان خریدن کلی توهین و تحقیر از سوی جناح رقیب، مصاحبه با تلویزیون CNN را پذیرفت و با اظهاراتی که پیر از تجلیل و تکریم نسبت به امریکائیان بود، اولین گام را در این راه برداشت. اما کار شکنیها و سنگ اندازیهای مقام معظم رهبری که مذاکره با آمریکا را از داشتن رابطه با آن بدتر اعلام کرد، تا کنون مانع از پیشرفت ۲ خردادها در این زمینه شده است. از سوی دیگر تهدیدات جرج بوش و باندی که با او کار می کنند، ممکن است تهدیدی صرفاً لفظی هم نباشد، اما با این یاد آوری که این تهدیدها همچنان که سیاستگذاران آمریکایی گفته اند، با هدف «دادن پیام قوی به اقلیتی که منتخب مردم نیستند» و «مخالف غرب و پذیرفتن مناسبات دنیای امروز» هستند صورت می گیرد نه تهدید کلیت رژیم. چون دولت کنونی آمریکا مقوله وجود حاکمیت دوگانه در رژیم را - یکی انتخابی و اصلاح طلب (که توسط خاتمی نمایندگی می شود) و دیگری غیر انتخابی و محافظه کار (یا انتصابی و اقتدار گرا و تمامیت خواه که خامنه ای در رأس آن است) - پذیرفته است. مبتکر این تقسیم بندی در رژیم البته ۲ خردادی ها - از جمله استراتژیست شماره یکشان سعید حجازیان - هستند و صد البته تعجبی بر نمی انگیزد که طرفهای معامله خارجی چنین نظریه بی را رو هوا بقیابند و برای آن با همه امکانات تبلیغ کنند. آنها، به ویژه امریکائیان حتی وقتی هنوز «امام

خمینی» زنده بود، به دنبال جناح مدره در رژیم می گشتند، جناحی که در آن زمان کاشف آن نظریه پردازان سیاست خارجی آمریکا بودند و رفسنجانی شخصیت مرکزی «مدره» های آن زمان به شمار می آمد. ماجرای ایران گیت، مانع از آن شد که دولت آمریکا بتواند گامهایی عملی بیشتر برای تقویت «مدره» های مورد نظرش بردارد. اکنون البته اوضاع با آن زمان متفاوت است. چه در داخل، چه در صحنه بین المللی. در داخل اولاً جنگ با عراق ۱۳ سال است به پایان رسیده و ۱۲ سال است که خمینی مرده. نیمی از جمعیت ۷۰ میلیونی کتسور جوانانی تشکیل می دهند که بعد از سال ۵۷ متولد شده اند، این نسل، نسلی شورشی است که نه تنها اعتقادی به خمینی و تفکراتش و آرمان او در صدور انقلاب و «شهید شدن در راه اسلام» ندارد، بلکه از خمینی و راه و روشی که بنا نهاد، متنفر است و دیگر نمی خواهد به خاطر «اسلام و صدور انقلاب اسلامی» بجنگد و کشته شود و دیگر نمی خواهد «سربازی در رکاب آقا امام زمان» باشد. به سر بلندی میهنش ایران و مردم ایران که به خاطر عملکرد جنایتکارانه و ارتجاعی آخوندها منزلتشان در نزد جهانیان صدمه دیده می اندیشد و می خواهد در دنیای امروز زندگی کند و از منزلت انسانی بر خوردار باشد. شناخت این نسل از رژیم، جنایت پیشگی و درنده خویی و سرکوبگری آن به اسم «اسلام و انقلاب»، ضدیت آن با آزادی اندیشه و بیان و شیفتگی کارگزاران آن به قدرت و مال اندوزیست. نمایشنامه «کنکور وقت ظهور» که ۲ سال پیش در نشریه دانشجویی یکی از انجمنهای اسلامی دانشگاهها چاپ شد، به خوبی بیانگر انزجار این نسل از خمینی و عملکرد ویرانگرانه او و رژیم مذهبی که پی ریخت و نیز نمایانگر نگاه «سکولار» این نسل به زندگی است. شورش دانشجویان در تیر ماه ۷۸ زنگ خطری بود که جهانیان را متوجه پتانسیل انفجاری جامعه ایران کرد. در آن ماجرا ۲ خردادها اگر مزورانه هم بود به همدلی با دانشجویانی که در حمله به کوی دانشگاه مضروب و مصدوم شده بودند، پرداختند، حال آنکه جناح رقیب از آغاز ماجرا بدون پرده پوشی طرف نیروهای سرکوبگر و حمله کنندگان به کوی دانشگاه را گرفت. ۲ خردادها که بیشتر از آن دسته از عناصر رژیم تشکیل می شوند که یک جو عقل در کله دارند، دریافته اند که حکومت کردن با توسل به سرکوب گسترده و عربان به روش گذشته، خطر انفجار اجتماعی را بیشتر می کند و رژیم را به پرتگاه نابودی می کشاند، اپورسیون مسلح و سازمان یافته ای هم که بیخ گوش رژیم حضور دارد، پس باید دنبال روشها

و راههای تازه برای حفظ رژیم بود. علاوه بر سنگ مطالبات مردم و مردمسالاری به سینه زدن، گشایش به سوی غرب در سیاست خارجی و تلاش برای جلب سرمایه گذاری خارجی، برای کاهش مشکلات اقتصادی، به ویژه ایجاد اشتغال برای خیل عظیم چند میلیونی بیکاران، از ضرورت‌هایی است که عقلای ۲ خردادی، برای کم کردن تهدیداتی که متوجه رژیم است، توجه به آن را لازم می دانند. اما شعبان بی مخهای رژیم یا ترکش خورده‌ها از جریان ۲ خرداد مثل ولایتی، وزیر خارجه پیشین، که بیشتر دور مقام معظم ولایت فقیه حلقه زده اند بر عکس، این قبیل سیاستها را باعث از دست رفتن ارزشهایی که آن همه برای آن «خون» داده شده می دانند و معتقدند که این سیاستها سبب فروپاشی نظام خواهد شد. جالب توجه است که در این مورد هر دوجناح فروپاشی اتحادشوری را مثال می زنند. اما جناح هار و در رأس آن مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای امید مستضعفان و ولی امر مسلمین جهان آن رویداد را اساسا ناشی از نفوذ سیا در رسانه های شوروی و نتیجه اقدامات میخائیل گرباچف و بوریس یلتسین در تن دادن به خواسته‌های آمریکا می دانند و خامنه ای نسبت اصلاحات آمریکایی یلتسینی هشدار می دهد و دندان قروچه می رود. حال آن که ۲ خردادها تأخیر در شروع اصلاحات را دلیل فروپاشی شوروی می دانند و یاد آور می شوند که وجود سازمان پلیسی گسترده بی مثل کاک ب هم نتوانست اقتدار و بقای آن سیستم را تضمین کند. در زمینه روابط بین المللی در زمان ماجرای ایران گیت رژیم، در اجرای اهداف آمریکا در افغانستان متحد عملی آمریکا بود. اما اکنون در حالی که ۲ خردادها که دولت را در دست دارند رسماً تحولات افغانستان را پذیرفته اند و اعلام می کنند حاضرند برای استقرار ثبات و امنیت و باز سازی آن کشور کمک کنند، جناح رقیب، سازش چندان با این سیاست کوک نیست. سپاه پاسداران که مستقیماً به رهبر وصل است از سوی برخی مقامات محلی افغانستان و نیز مقامات آمریکایی متهم به سنگ اندازی در کار دولت موقت و ایجاد تفرقه در آن کشور از جمله با حمایت و تقویت اسماعیل خان والی هرات است و اتهاماتی هم از سوی امریکائیا مبنی بر پناه دادن و حمایت از بقایای گروه القاعده به جناح «محافظه کار» رژیم زده می شود. واکنش شدید دولت افغانستان به خبر دروغی که چندی پیش رادیو رژیم پخش کرده بود، خبری که حاکی از وقوع انفجاری در برابر سفارت آمریکا در کابل بوده است، جدی بودن تأثیر اختلافات ۲ جناح در روابط

خارجی رژیم را می رساند. رادیو تلویزیون رژیم دستگاهی در اختیار ولی فقیه و مبلغ دیدگاههای جناح «محافظه» کار است.

یاد آوریم طولانی شد، دهم می گفتم که اظهارات جرج بوش تهدیدی بر علیه رژیم نیست و تنها پیامی است به جناح رقیب ۲ خردادها که احتمال اقدام نظامی هم در آن به کلی منتفی نیست. منتها اقدامی نظیر آنچه زمان ریاست جمهوری ریگان در اواخر جنگ رژیم با عراق رخ داد. یعنی حمله نیروی دریایی آمریکا به سکوها نفتی و کشتیهای جنگی ایران، که واکنشی به مین گذاری رژیم در آبهای خلیج فارس و حمله رژیم به کشتیهای بازرگانی بود. شخص رفسنجانی در روز ۲۷ تیر ماه سال ۶۷ یعنی در روز اعلام پذیرش آتش بس از سوی رژیم، در توجیه دلایل پذیرفتن آتش بس با عراق، سرنگون شدن هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس توسط نیروی دریایی آمریکا را از دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ دانست و گفت این اقدام «اخطاری» بود از سوی آمریکا تا رژیم بداند که امریکائیا نخواهند گذاشت رژیم در جنگ به اهداف خود برسد و «حوادث تلخ تری» در راه خواهد بود. بنا بر این فرستادن «پیام قوی» از سوی آمریکا به رژیم سابقه دارد و طرف مقابل که رژیم باشد معنی پیام را هم خوب می فهمد همچنان که در ماجرای آزادی گروگانها هم بهزاد نبوی که امضا کننده قرارداد ننگین الجزایر بود، به طور سر بسته از خطراتی که به خاطر طولانی شدن ماجرای گروگانگیری، رژیم را تهدید می کرد سخن گفت. البته در این ماجرا یعنی در جنگ ضد مبنه ۸ ساله با عراق و در ماجرای گروگانگیری همه هزینه های سنگین انسانی و مالی توسعه طلبی و جاه طلبی و ماجرا جوییهای رژیم را مردم ستم دیده ایران پرداختند و بر خلاف ظاهر امر و دعوای زرگری، در عمل امپریالیستها و در رأس آنها آمریکا هیچگاه متحدی به خوبی رژیم روضه خوانهای جنایتکار در ایران نداشته اند. دلیل این ادعا را باز هم می شود از ماجرای ایران گیت آورد. چند ماه قبل از برملا شدن رابطه پنهانی آمریکا با رژیم یعنی روز ۱۸ تیر ۶۴ (۹ ژوئیه ۸۵) رادیو صدای آمریکا گزارش داد که ریگان رئیس جمهور آمریکا در یک سخنرانی در کانون وکلای آن کشور، کشورهای ایران لیبی، کوبا، کره شمالی و نیکاراگوئه را کشورهای تروریست پرور و کفندراسیون تروریسم خواند و اداره کنندگان این کشورها را «فرومایه و قاتل» لقب داد. این رادیو افزود ریگان با ذکر امار و ارقامی که توسط سازمان سیا تهیه شده گفت که در سال ۱۹۸۳ پنجاه و هفت اقدام بقیه در صفحه ۸

## یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۷

تروریستی توسط ایران سازمان داده شده یا دخالتش در آن تایید شده و این آمار در سال ۱۹۸۴، سی حمله تروریستی بوده است. چند ماه بعد از این سخنرانی، وقتی افتضاح ایران گیت (یا ایران کنتر) پیش آمد و ریگان ناچار شد در مورد آن به مردم آمریکا توضیح بدهد، معلوم شد که از یکسال قبل از آن سخنرانی در کانون وکلای آمریکا، ریگان، به طور پنهانی مشغول مذاکره برای فراری رابطه دوستانه با کسانی بوده که آنها را «فرومایه و قاتل» لقب داده بود و در این رابطه از دادن هدیه به قاتلان فرومایه نیز اکراه نداشته است. ریگان در توضیحاتش به مردم آمریکا گفت: «بله درست ۱۸ ماه است که ما ابتکار برقراری روابط دیپلماتیک با ایران را در دست گرفته ایم... با هم بله طی جریان مذاکراتمان من انتقال مقدار کمی تسلیحات دفاعی و وسائل یدکی برای سیستم دفاعی ایران را تصویب کردم...» (مجله تایم ۲۴ نوامبر ۸۵). همزمان با آغاز این اقدامات و یکک و کلت و انجیل فرستادن ریگان برای کارگزاران رژیم «امام خمینی» بود که دست اندر کاران سیاست خارجی آمریکا مثل ریچارد مورفی مشاور وزیر خارجه در امور خاور میانه، در واکنش به اعلام حمایت گروهی از نمایندگان کنگره و سناتور ها و سندیکاها از مجاهدین به آنها هشدار می دادند که «این سازمان ترویست و ضد غربی و خواهان جامعه بی طبقه است». حضرت امام خمینی نیز در همان وقت در ۳۱ مرداد ۶۴ در پیامی برای راهپیمایی «برائت از مشرکین» که توسط زائران اعزامی رژیم و نماینده خمینی در مراسم حج برگزار می شد، از این که «روشنفکران امریکاهم از حمایت آن کشور از تروریسم انتقاد کردند» رضایت خاطر خود را از کارگزاران «شیطان بزرگ» به گوششان رساند. ریگان البته در مورد نیکاراگوئه و لیبی از اقدامات تروریستی کوتاهی نکرد. اقدامات ریگان در نیکاراگوئه، با حمایت از ضد انقلابیون دست راستی که کشاورزان طرفدار ساندنیستها را می کشتند و مزارعشان را به آتش می کشیدند، و انفجار و خرابکاری در تأسیسات ربر بنایی اقتصادی آن کشور توسط عمال سیا صورت می گرفت. اما بمباران محل اقامت سرهنگ قذافی که منجر به کشته شدن دختر خوانده و زخمی شدن خود وی شد نمونه و یژه از تروریسم دولتی بود که با زیر پا گذاشته شدن همه

اصول و معیارهای حاکم بر مناسبات بین المللی صورت گرفت. بعد ها در برخی گزارشهایی که در مورد این ماجرا منتشر شد، گفته شد که طراحان این عملیات برای پیدا کردن محل سرهنگ قذافی از کسانی که به اصطلاح دارای حس ششم قوی هستند نیز کمک گرفته بودند. گفته می شود تعداد این قبیل رمالها و غیبگویان «مدرن» که با سازمان سیا همکاری می کنند به سه هزار نفر می رسد. به هر حال من فکر می کنم بهتر است ما وارد چند و چون رابطه آمریکا با رژیم، این که این رابطه در حال گرم و بهتر شدن یا خرابتر شدن است، نشویم چون ممکن است باز هم به رغم این جنگ زرگری با «سورپریز» رو به رو شویم. از طرفی ما اعتقاد داریم که رهایی مردم ایران از این رژیم، با اراده و انقلاب خود آنان صورت خواهد گرفت. چون روشن است که آنچه دولتهای به ویژه امریکائیهایی خواهند در ایران اتفاق بیفتد، انقلاب است. ریگان که کابوی بود و در جمع حقوقدانان آمریکا، سران رژیم را قاتل و فرومایه خطاب می کرد، به طور پنهانی با فرستادن یکک و کلت و انجیل آمادگی صادقانه خود را برای «تحکیم مودت» با آنان، اعلام کرد. جرج بوش (پدر) هم که عمری را در سیا سپری کرده و با طراحی عملیاتی به نام «کندر» با همفکری هنری کیستنجر بیش از ده سال قبل عام انقلابیون و کمونیستهای کشورهای آمریکای لاتین را توسط دیکتاتورهایی چون ژنرال پینوشه و ژنرال ویدالا، سازمان داده بود و معاون ریگان بود، وقتی رئیس جمهور شد، در سخنرانی هنگام ورودش به کاخ سفید به رفسنجانی پیام فرستاد «که حسن نیت، حسن نیت می آورد». ما دوره تعارفات پوچ تیم کلینتون - آل گور، به ویژه در مورد اهمیت رعایت اعلامیه حقوق بشر توسط دولتهای ما هم تجربه کردیم. سر انجام بیل کلینتون بعد از پایان دوره دوم ریاست جمهوری در تصریح کرد که اگر از خامی حمایت علنی نکرد، به خاطر آن بود که سبب ایجاد درد سر از سوی جناح رقیب برای وی نشود. درک این مساله نباید مشکل باشد که آنچه رژیم را برای آمریکا بی بدیل می کند ضد انقلابی بودن و ضد کمونیست بودن آن است. قتل عام ۲ نسل از انقلابیون ایران، خدمتی به آمریکا بود که شاه هم اگر هنوز در ایران در قدرت بود، نمی توانست بکند. جناح هار که وضعیت روشن است، هیچکدام از گروههای ۲ خردادی نگفته اند که برای مارکسیستها و کمونیستها حق حیات سیاسی قائلند. همچنین نباید درک این امر مشکل باشد که حکومتگران آمریکا از هرچه انقلابی است متنفرند، به ویژه از کمونیستها. تصور استقرار دولتی در ایران که

کمونیستها هم در آن شرکت داشته باشند، برای آمریکا نمی تواند خوشایند باشد. منتها در دموکراسیهای غربی تقسیم کار چنان است که دستگاه حکومتی و گردانندگان این کشورها، «هم از توبره می خورند هم از آخور». به این معنی که نمایندگان پارلمانهایشان لیستهای حکومت رژیم در نقض حقوق بشر را امضا می کنند اما در دیگر سو، مقامات دولتی قراردادهای چند صد میلیون و میلیارد ها دلاری با رژیم را، یا اگر رابطه دولتها با مشکل روبه رو بود، این بار پارلمانترها وارد کار می شوند تا موانع را بردارند و رابطه را گرم کنند، مثل اقدام اخیر رئیس روابط خارجی سنای آمریکا که پیشنهاد دیدار و گفتگو با نمایندگان مجلس را داد. به هر حال انقلابیون و کمونیستها همواره در نظر خواهند داشت که رژیم روضه خوانها، به رغم همه مرگ بر آمریکا گفتن و بد و بیراه گفتن و بد دهنیهایش به دلایلی که گفته شد، چهره بی دلپذیر و دوستداشتنی برای آمریکا دارد و به خاطر همین امریکاییان دست از تلاش برای برقراری رابطه با آن بر نمی دارند. به قول سعدی «بوی پیاز از دهن خوبروی/خوبتر آید که گل از دست زشت»

## دلایل انقلاب فرهنگی از زبان امام خمینی

ماه اردیبهشت یاد آور اقدامات جنایتکارانه و ضد انقلابی رژیم است که منجر به تعطیلی دانشگاهها در اردیبهشت ۱۳۵۹ و تعقیب و دستگیری بسیاری از دانشجویان و سپس اعدام بسیاری از آنان در بعد از خرداد ۱۳۶۰ شد. با وقایعی که در چند سال گذشته رخ داده، اکنون دانشجویان کشور که تشکیل دهنده آگاه ترین بخش نسل جوان هستند به خوبی از ماهیت ارتجاعی و دشمنی عمیق آخوند جماعت و رژیم مذهبی با دانشگاه و دانشجو، با روشنفکران و آزادیخواهان آگاهند. اما یاد آوری دیدگاه و نظرات خمینی از زبان خودش نسبت به دانشگاه و فرهنگی و دلایل او بر ضرورت تعطیلی دانشگاهها، ماهیت کسانی را که حرف از مردم سالاری می زنند اما با بیشرمی همچنان از این آخوند مرتجع جنایتکار ستایش می کنند، بهتر آشکار می کند. برای اطلاع نسل جوان که به نقش تعیین کننده آنان در برپایی دموکراسی پایدار در ایران باور دارم، بخشی از سخنان خمینی در دیدار با گروهی از طلاب حوزه علمیه قم و نمایندگان انجمنهای اسلامی دانش آموزان مدارس قم و دانشجویان عضو

انجمنهای اسلامی را به نقل از کیهان ۲۹ آذر ۵۹ را در پایان یادداشت یاد آوری می کنم که به خوبی نشان دهنده نفرت عمیق و ریشه در او نسبت به دانشگاه و دانشگاهیان است و این البته رازی نبود که خمینی در آن زمان عیان می کرد، مخالفت آخوند جماعت با به مدرسه رفتن کودکان در گذشته نه چندان دور، به این بهانه که درس خواندن، سبب بی دین شدن آنان می شود، موضوعی است که صدها هزار ایرانی سالمند و کسانی که اکنون در آستانه ورود به دوران سالمندی زندگی خود هستند، به خوبی به یاد می آورند. خمینی در این سخنان همچنین آن دسته از استادان دانشگاه و روشنفکران را که تعطیلی دانشگاهها را برای کشور زیان آور دانسته و آشکارا این اقدام را مورد انتقاد قرار داده و از آن اظهار تأسف کرده بودند مورد اهانت و تهدید قرار داد.

سخنان خمینی: «چه مجلس شور انگیزی است و چه اجتماع مبارکی. یک روز بود که دانشگاه و حوزه های علمیه، نه این که از هم جدا بودند، بلکه نه دانشگاهی تحمل روحانی را داشت و نه روحانی تحمل دانشگاهی را. اساس هم این بود که این دو قشری که با اتحادشان تمام ملت متحد می شوند را از هم جدا نگهدارند و با هم مخالفان کنند تا ملت اتحاد پیدا نکنند... آن وحشی که دانشگاهها از معمم داشتند و آن وحشی که معممین از دانشگاهی داشتند، به آن خدای تبارک و تعالی مرتفع شد... ماکه می گوئیم دانشگاه و فرهنگ اصلاح بشود، ما نمی خواهیم که دانشگاه نباشد. ما می خواهیم دانشگاهی باشد که برای ملت باشد، برای خودمان باشد. دانشگاهی که در خدمت آمریکا باشد، نبودنش بهتر است. اینقدر اشخاص از تعطیلی دانشگاه ناراحتند، دانشگاهی که به حسب آنچه که به من یکی از مطلعین گفت همین چند روز پیش از این، دانشگاهی که اتاق جنگ بوده برای کردستان. یعنی در دانشگاه اطاقی بوده است که جنگ کردستان را، جنک دموکرات را و سایر اشعار را اینها اداره می کردند. شما ها چنین دانشگاهی می خواهید، شما که فریادتان بلند شده چرا دانشگاه تعطیل است؟ شما مگر ندیدید که آن وقت که دانشگاه باز بود چه فسادی بود؟ دانشگاه سنگر بود برای کمو نیستها و اتاق جنگ بود برای کمونیستها و شما تأسف می خورید که این دانشگاه نیست؟ می فهمید چه می گوید؟ از روی فهم می گوید؟ اگر از روی فهم می گوید باید تکلیفان معین شود...»



## نگاهی بر مهم‌ترین رویدادهای جهان در ماهی که گذشت

- زینت میرهاشمی

## تکرار جنایت صبرا و شتیلا در جنین

در ماهی که گذشت جنایات شارون در شهرهای فلسطینی در شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین شکل خود را نشان داد. جنین، بیت‌الله، رام‌الله و توسط تانکهای ارتش اسرائیل اشغال شد. دولت شارون با حمله به کمپهای پناهندگان فلسطینی در جنین و کشتار مردم، بار دیگر جنایت صبرا و شتیلا را در ذهنها زنده کرد. دولت راست شارون با

البته به یقین اگر قدرت دیگری غیر از شارون این کار را در جای دیگر کرده بود، مورد غضب قرار می‌گرفت و با دخالت‌های مستقیم هوایی و زمینی دولتهای بزرگ و به ویژه آمریکا روبرو می‌شد. اما بیچاره ملت فلسطین چیزی ندارند که قدرتهای دیگری با تنک و توپشان برای حفاظت از آنها به میدان آیند. بنا به آمار سازمان ملل ۳/۷ میلیون فلسطینی آواره هستند و رویای بازگشت به سرزمینشان را در سر دارند. اگر این آوارگان به سرزمینشان باز گردند جمعیت اسرائیلیان در اقلیت قرار خواهد



گرفت. ۳۵ سال در زیر اشغال بودن، توهین و فقر و نداشتن زمین موضوعی نیست که با تانکها و کشتار فلسطینیها حل شود. زمین در مقابل صلح و تشکیل دولت فلسطین و همزیستی مسالمت‌آمیز دو ملت، بازگشت به مرزهای تعیین شده توسط سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ و به رسمیت شناختن دو دولت، دو ملت و اعلام اورشلیم به عنوان یک منطقه بین‌المللی، اینها می‌توانند چشم‌انداز صلحی پایدار را در منطقه نوید دهند.

اقداماتش نه تنها چشم انداز دستیابی به صلح را غیر ممکن می‌کند، بلکه باعث رشد خشونت و محدود کردن فعالیت‌های صلح‌طلبانه در هر دو طرف خواهد شد. شارون با سیاستهای همه راههایی که برای رسیدن به صلح و تشکیل دولت فلسطین و همزیستی دو ملت فلسطین و اسرائیل طی شده بود، یک باره نابود کرد. قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۳، قرارداد کمپدیوید در سال ۲۰۰۰، و قرارداد تابا در ۲۰۰۱، همه را نادیده گرفت.

## تاسیس دادگاه

## کیفری بین‌المللی

سرانجام دادگاه کیفری بین‌المللی با هدف رسیدگی به جنایت علیه بشریت در ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ اعلام موجودیت نمود. مقر این دادگاه در لاهه خواهد بود. در ژوئیه سال ۱۹۹۸ در رم، ۱۲۰ کشور به تشکیل این دادگاه رای مثبت دادند. تشکیل این دادگاه با امضا، ۱۰ کشور دیگر، در ۱۱ آوریل ۲۰۰۲ طی مراسمی در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک، به واقعیت پیوست.

در اساسنامه این دادگاه قید شده است که به موارد زیر رسیدگی خواهد کرد:

- جنایاتی که در داخل کشور امضا، کننده این دادگاه، رسیدگی نشده باشد.

- جنایاتی که توسط شهروندان یکی از کشورهای امضاء کننده انجام شده باشد.

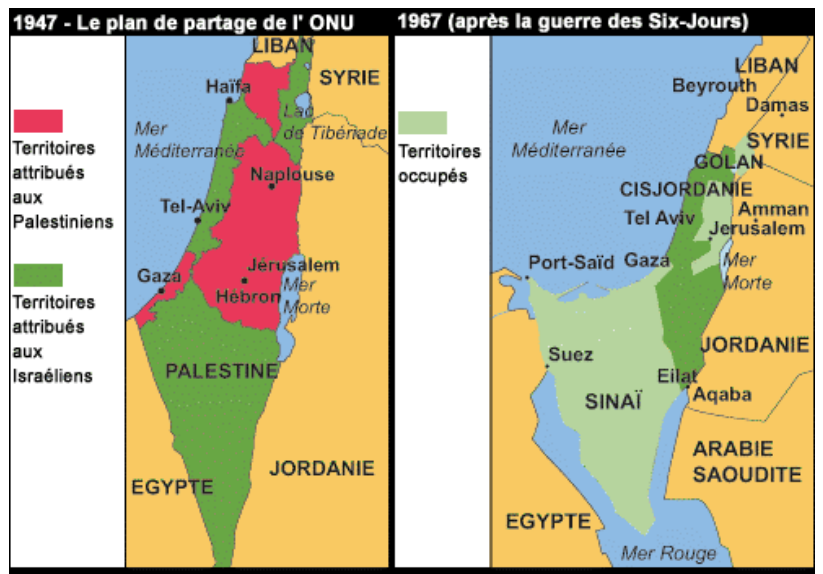
- پرونده‌هایی که توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد به این دادگاه ارجاع شود.

حیطه عمل این دادگاه برای رسیدگی به این مسائل، فقط در حوزه کشورهای است که به این دادگاه پیوسته باشند و اساسنامه آن را امضا کرده باشند.

تا این زمان، هنوز آمریکا، چین، روسیه و بسیاری از کشورهای دارای نظامهای غیر دموکراتیک به این دادگاه نپیوسته‌اند. ایالات متحده در زمان رئیس‌جمهوری کلینتون، این قرارداد را امضاء کرده بود، اما دولت بوش به شدت با آن مخالفت کرده

است. این که این دادگاه به چه میزانی به اهداف خود دست خواهد یافت و یا اهدافی که در سرلوحه برنامه خود قرار داده است، مثلا رسیدگی به جنایت علیه بشریت با چه معیارهایی و در چه شرایطی و تحت اتوریته چه قدرتهایی انجام خواهد شد، سئوالهایی است که در شکل‌گیری و تامین مالی و نقش قدرتهای بزرگ در آن، پاسخ خود را جستجو می‌کنند. همان طور که

پروژه تشکیل این دادگاه نشان می‌دهد، این دادگاه بر پایه توافق دولتها تشکیل شده است و در آن نقش سازمانها و نهادهای غیر دولتی و حقوق بشری خالی است. در این دادگاه قرار است به جنایاتی رسیدگی شود که در حیطه قدرت همین امضا، کنندگان و با دستهای آنان انجام می‌شود. و یا به مواردی رسیدگی شود که قدرت محلی، توانایی آن را نداشته باشد. پس این نهاد بین‌المللی یکی از مهمترین نهادهایی می‌تواند باشد که بعد از تاسیس سازمان ملل، به وجود آمده است. این که منافع اقتصادی و روابط دولتهای امضا کننده، که بنیان آن بر اساس منافع سرمایه‌داری و انحصارات می‌چرخد چگونه می‌تواند چنین جنایاتی را رسیدگی کند، کانون چالش این نهادهای بین‌المللی با قربانیان جنایت علیه بشریت است. البته زمانی که سرمایه از حیطه نفوذ قدرتهای محلی خارج شده و مرزها را در نوردیده است طبیعی است که ابزارهای خودش را می‌طلبد یعنی ابزارهای خارج از قدرتهای محلی. به میزانی که دولتهای محلی بنا به پایه‌های طبقات شکل دهنده آن، و نقش و دخالت نیروهای مداخله‌گر در مبارزه اجتماعی و سیاسی، نقش خود را بازی می‌کنند، این نهادهای فرا محلی، هم بنا بر ماهیت و منافع طبقاتی جهانی، نقش بازی می‌کند. در هر صورت این نهاد می‌تواند نقش متفاوت داشته باشد. نقشی که با تکیه بر روابط جهانی موجود و بر اساس بازار بین‌المللی و سیستم لیبرالیسم جدید جهانی اعمال شود. بر این اساس هر کس و هر چه که مورد غضب این نظم جهانی و سرکردگان آن، قرار گرفت، جنایتکار شمرده شود، و تا زمانی که دوست و همکار این نظم و مطیع است، در حیطه دآوری قرار نگیرد. اما نقش دیگر و مثبتی که می‌تواند داشته باشد، این است که نقض حقوق بشر خارج از هر نوع فرهنگی، هر روابط اقتصادی و هر قدرتی رسیدگی شود. سران هر دولت محلی که اعمالش خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر باشد، باید مورد محاکمه قرار گیرد. معیار سنجش نقض حقوق بشر، نه در فرهنگ و



## نگاهی بر مهمترین رویدادها

بقیه از صفحه ۹

روابط محلی، بلکه در اعلامیه جهانی حقوق بشر در این مرحله از جهانی شدن باید شناخته شود. در مرحله بعدی این سوال پیش می‌آید که قدرت اجرایی این نهادها چگونه تضمین شود. اگر نگاهی به قطعنامه‌های سازمان ملل بین‌المللی می‌بینیم که بستگی به این که از طرف چه دولت محلی این قراردادها نقض شود، برخورد سازمان ملل یا به عبارتی قدرتهای حاکم بر آن، متفاوت خواهد بود. این شرایط فعلی گاهی آدمی را یاد قوانین جنگل می‌اندازد که هر کس زورش بیشتر است، دندانهایش هم بیشتر می‌تواند دیگری را بدرود. طبیعی است که در ساختار این نهادها تا زمانی که قدرت ملتها نه از کانال دولتها بلکه از نهادهای غیر دولتی نقش خود را نشان ندهد، این نهادها در خدمت قدرتها قرار خواهند گرفت. همان طور که می‌بینیم در شرایط امروز، حقوق بشر و جنایت علیه بشریت و یا مسأله تروریسم چه در شکل دولتی و یا غیر دولتی آن، بنا به این که کدام دولت و قدرتی آن را ارزیابی کند، مورد تفسیر قرار می‌گیرد. در صورتی که نقض حقوق بشر، جنایت علیه بشریت اگر شکلهای گوناگون داشته باشد اما همه یک محتوا دارد و باید محکوم شود. جنایت علیه بشریت بنا به این که جانیان آن از چه نژاد، رنگ، طبقه باشند، در ارتکاب آنان به این جرم تغییری ایجاد نخواهد کرد. در مقابل این نهادها، جنبشهای دموکراتیک جهانی، و مبارزه متحد جهانی در مقابل بی‌عدالتی برای ساختن جهانی عادلانه، می‌توانند با مداخله متعهدانه خود قدرت توده‌های را به این نهادها اعمال کنند.

## دفاع از دستاوردهای جنبش کارگری در ایتالیا

روز سه شنبه ۲۷ فروردین ۲ میلیون از مردم ایتالیا در دفاع از حقوق اجتماعی خود در شهرهای بزرگ ایتالیا تظاهرات و میلیونها نفر دیگر اعتصاب کردند. گستردگی این اعتصاب در ۲۰ ساله اخیر این کشور سابقه نداشته است. دولت راست برلوسکونی قصد دارد به حقوق کارگران و مزدبگیران تجاوز کند. این دولت که راست ترین جناح سرمایه‌داری را نمایندگی می‌کند، قصد دارد در ماده ۱۸ قانون کار تغییراتی ایجاد کند. در شرایط فعلی بنا به این قانون اگر

مزدبگیری به وسیله صاحب کار از کار خود، بدون دلیل قانع کننده اخراج شود، حق دفاع دارد و می‌تواند به کار خود باز گردد. دولت برلوسکونی قصد دارد که دست صاحبان سرمایه را در اخراج کارگران و مزدبگیران باز بگذارد. این امر مورد اعتراض ۳ سندیکای بزرگ کارگری قرار گرفت. و این ۳ سندیکا مردم را روز سه شنبه به تظاهرات و اعتصاب فراخوانده بودند. رهبران این سندیکاهای می‌گویند که برلوسکونی با این کار قصد دارد که قدرت سندیکاهای کارگری را کاهش دهد.

## سه در و سه قفل برای زندانیان سیاسی در ترکیه

۱۵۰ زندانی سیاسی همچنان در اعتصاب غذا در زندانهای ترکیه به سر می‌برند. این اعتصاب غذا در اعتراض به انتقال زندانیان سیاسی به زندانهای انفرادی که از اکتبر ۲۰۰۰ شروع شده است، همچنان ادامه دارد. سلولهای جدید به سه در و سه قفل معروف هستند. در هر سلول یک زندانی به تنهایی در پشت دیوارهای بسته باید مدت محکومیت خود را سپری کند. حق زندگی جمعی از این زندانیان برای همیشه سلب شده است. این انتقال در ۲۰ دسامبر ۲۰۰۰ در ۲۰ زندان صورت گرفته است.

۵۰ زندانی سیاسی تا کنون در این اعتصاب غذا جان خود را از دست داده‌اند. عده‌ای از اعتصاب کنندگان به دلیل وضع خراب جسمانی در بیمارستان خارج از زندان بستری هستند. تعدادی از خانواده‌های زندانیان در بیرون از محل زندان، با اعتصاب غذا، زندانیان اعتصابی را همراهی می‌کنند. ۴ نفر از این خانواده‌ها در نوامبر ۲۰۰۱، در یورش پلیس به یکی از محله‌های استانبول جان خود را از دست دادند. این اعتصاب غذا که به گفته زندانیان با هدف حفظ هویت سیاسی زندانی سیاسی آغاز گردیده است تا رسیدن به هدف خود که حق زندگی انسانی در زندان است، ادامه خواهد داشت.

دولت ترکیه که در آستانه وارد شدن به اتحادیه اروپا است، به علت نقض حقوق بشر پذیرشش با مانع جدی روبرو شده است. رفتارهای خشن، شکنجه و اعدام در زندانهای ترکیه، سرکوب نیروهای سیاسی همواره وجه مشخصه رژیم ترکیه است و این چهره آن قدر آشکار است که اتحادیه اروپا چشمانش را نمی‌تواند ببندد و آن را نادیده بگیرد.

## قرارداد صلح پس از ۲۷ سال جنگ داخلی در آنگولا



پنجشنبه ۴ آوریل ۲۰۰۱ قرارداد صلحی بین دولت و یونیتا (اتحاد ملی برای آزادی کامل آنگولا) امضا شد. ادواردو سانتو، رئیس جمهور آنگولا در سوم آوریل پایان جنگ و برقراری صلح را برای همیشه، و انتخابات آزاد را به مردم آنگولا نوید داد. آتش بس و قرارداد صلح، بعد از کشته شدن جوناس ساومبی رهبر یونیتا به دست دولت مرکزی در ۲۲ فوریه ۲۰۰۲، در پروسه جدی قرار گرفت. به گفته سازمان ملل متحد وی مانع اصلی در رسیدن به صلح (بعد از استقلال آنگولا از کشور پرتغال در سال ۱۹۷۵) بوده است. در زمانی که آنگولا استقلال پیدا کرد سه جنبش اصلی در این کشور فعالیت داشتند. (MPLA) و (FNLA) و (UNITA) که در سال ۱۹۷۶ دو جنبش اولی با هم متحد و سومی غیر قانونی می‌شود. در این جنگ نیم میلیون نفر جان خود را از دست داده‌اند. یک قرارداد صلح در سال ۱۹۹۴ بین دولت لواندا و یونیتا انجام شد که به مرحله عمل نپیوست. بعد از بستن قرارداد صلح، رهبر یونیتا اعلام کرد که جنبش او یک شرایط مخفی را ترک کرده و به یک جنبش سیاسی ایزوسیون و قانونی تبدیل و جنگجویان او به ارتش دولتی خواهند پیوست. دولت مرکزی گفته است که در مجلس پیشنهاد خواهد داد که این روز به عنوان یک روز ملی و تعطیل در کشور شناخته شود. آنگولا یکی از کشورهای ثروتمند از نظر نفت، آهن، الماس، فسفات در آفریقای جنوبی است که مردم آن با وجود این منابع سرشار در فقر و عقب‌ماندگی زندگی می‌کنند.

## عملیات مخفی سازمان سیا

نویسنده: دیوید اس. کلود

روزنامه وال استرییت ژورنال ۲۵ فروردین

نقل از بولتن خبرگزاری ایران زمین شماره ۲۹۵۲ ۳۰ فروردین

عملیات مخفی سازمان سیا دو هفته بعد از حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر شروع شد، زمانی که تیم کوچکی از افراد سازمان سیا در مرز پاکستان به سمت دره پنجشیر که یکی از مراکز طالبان بود به راه افتادند.

رهبر این گروه مسلح یک افسر مخفی بود که ۲۰ سال در کابل و کراچی و تهران سابقه داشت. گرچه او نزدیک به بازنشستگی بود اما چون سازمان سیا افسر جوانتر با تجربه کافی نداشت، او را با عجله به افغانستان برگرداندند. او در نوامبر در حالی که ۲۰ پوند لاغر کرده بود به خانه برگشت و قرارداد دیگری امضا کرد که او را دوباره برای دوره دیگری به افغانستان می‌فرستادند.

در همین راستا، سیا در مرکزش در اینجا و در خارج همین کارها را در طول ۷ ماه گذشته انجام داده است. این یک کار بسیاری بزرگی است. حمله ۱۱ سپتامبر سیا را غافلگیر کرد. بعد از جنگ سرد بودجه سیا کم شد و سیا مجبور بود که با همان بودجه کم با تروریسم که گسترده تر می‌شد مثل بن لادن و شبکه القاعده اش مبارزه کند.

## دشمن مکار

بعد از حمله ۱۱ سپتامبر، سازمان سیا میلیونها دلار خرج کرده است و صدها تن را به این طرف و آنطرف فرستاده است تا این مشکل را حل کند. این تلاشها باعث شده که آنها صدها نفر از اعضای القاعده را در سراسر دنیا دستگیر کنند و مدارک بسیار زیادی جمع آوری کنند. اما مقامهای اطلاعاتی آمریکا اقرار می‌کنند که آنها چیز زیادی راجع به سازمان بن لادن و چگونگی عملکرد آنها و مکانهایی که رهبرانش مخفی می‌شوند، نمی‌دانند. و این به خاطر این است که اعضای القاعده دارای نظم و انضباط مخصوصی هستند و وارد شدن به این گروه‌های مخفی بسیاری مشکل است.

مسئول سیا، جورج تننت می‌گوید که قبل از حمله ۱۱ سپتامبر سازمان سیا سعی بر منهدم کردن شبکه القاعده کرده است. در چندین مصاحبه علنی، او انتقاد این که سیا قدرت القاعده را دست کم گرفته و نتوانسته تهدید حمله به ساختمانهای معاملات جهانی را مهار بقیه در صفحه ۱۱

## فعالیت‌های سیا

بقیه از صفحه ۱۰

کند را رد کرد. در ماه فوریه او در سنا شهادت داد که در این کار کامل شدن وجود ندارد. او در سیا به مدت ۵ سال در حال جنگ با القاعده بوده است.

آن طور که در مصاحبه‌هایی که با اعضای فعلی و قبلی سازمان سیا صورت گرفته نشان می‌دهد که تغییراتی که به دنبال ۱۱ سپتامبر در سازمان سیا رخ داده یکی از سریع‌ترین تغییراتی بوده که در طول ۵۵ سال تاریخچه این سازمان صورت گرفته است.

۶ روز بعد از حمله ۱۱ سپتامبر، رئیس عملیات مخفی سیا، جیمز پویت، در تلویزیون مدار بسته طرح حمله را مطرح کرد. او اعلام کرد که صدها تن از افراد سیا که در جاهای دیگر کار می‌کرده اند به کار علیه تروریسم گماشته شده اند و بسیاری از افراد بازنشسته موافقت کرده اند که دوباره به خدمت برگردند تا نقش مستقیمی در این مبارزه داشته باشند. در یکی از بزرگترین مأموریت‌های پخش افراد در دهه گذشته، افسران شروع به مسافرت به کشورهای مختلف نمودند.

به علاوه چندین تن از افسران بازنشسته از سرویس مخفی رزرو فراخوانده شدند و افراد دیگر از افسران نظامی سابق استخدام شده اند که گروهان فعالیت‌های مخصوص نامیده می‌شوند. مقام‌ها می‌گویند، هر کسی با مهارت نسبی زبان و یا هر تجربه‌ای در افغانستان استخدام شده است.

مستخدمین جدید در یک دوره فشرده ۴ هفته‌ای تعلیم می‌بینند تا بدانند افغانستان چگونه است. این استخدام‌ها اثر خاصی در اینجا داشته است. دهه‌ها تن از افراد در کابل مستقر هستند و تیم‌های کوچک‌تر را در سراسر کشور پخش می‌کنند. در پادگان نیروی هوایی بگرام، ۲۰۰ مایلی کابل تکنسین‌های سیا ویدیوهای زنده را که توسط هواپیماهای گشت دریافت می‌کنند برای شناسایی ردی از افراد فراری القاعده نگاه می‌کنند. در هرات آتن از افسران سیا که لباس محلی به تن دارند در ملاقات‌های فرماندار محلی قدرتمند اینجا اسماعیل خان شرکت می‌کنند تا راجع به القاعده و طالبان اطلاعات به دست بیاورند که ممکن است در آن نزدیک‌ها باشند و بخواهند به ایران فرار کنند.

افسران سیا در زمین باعث شدند که نیروی نظامی علیه طالبان تأثیر زیادی داشته باشد. اولین قربانی جنگ یک مأمور سیا جانی (مایک) اسپن بود که در شورش زندانیان القاعده کشته شد. افسران سیا باعث شدند که طالبان

در ۴ هفته شکست بخورد. آنها نیروهای مخالف طالبان را جمع آوری کردند و توانستند قدرت را در افغانستان عوض کنند.

همه اینها ظرف چند ماه میسر شد، بسیاری بیشتر از این چه که سازمان سیا در طول سالها انجام داده بود. در اواسط دهه ۱۹۹۰ سیا مأموران عملیات مخفی خود را به میزان ۲۵ درصد کاهش داد. نیروهای خارج از کشور را فراخواند. در یک برنامه بی تحت پایگاه داخلی اغلب افسران ضد تروریستی از اداره بی در لانگلی ویرجینیا عمل می‌کردند و گاه گاهی به خارج از کشور سفر می‌کردند.

بعد از اینکه آلمان و فرانسه خواستار توقف عملیات مخفی سیا در خاک کشورشان شدند، این سازمان به دنبال عرب‌هایی بود که راجع به گروه‌های اسلامی تروریستی اطلاعات به دست بیاورد. پاکستان زمانی یکی از بزرگترین پایگاه‌های سیا به حساب می‌آمد اما بعد از پایان جنگ افغانستان با شوروی در سال ۱۹۸۹ اکثر افراد از آن جا فرا خوانده شدند.

## مخارج سرویس

سازمان سیا موفقیت‌چندانی برای نفوذ به شبکه القاعده که الان هدف اصلی آن است نداشته است. در توران بورا که گمان می‌رفت که آقای بن لادن در آن جا باشد، سیا جایزه یک میلیون دلاری برای دستگیری او تعیین کرده‌اما مقام‌های اطلاعاتی گفتند، جنگنده‌های محلی از سران القاعده رشوه گرفته اند تا آنها را فراری دهند.

جستجوی آمریکا تا حالا فقط به دستگیری آنفر منجر شده است. محمد عاطف، مشاور بن لادن، که در اوایل جنگ توسط سازمان سیا شناسایی شد و کشته شد و دیگری ابوزبیده کسی که گفته می‌شود نیروهای القاعده را دوباره جمع کرد و در ماه گذشته در پاکستان دستگیر شد. مقام‌های اطلاعاتی می‌گویند، زندانیان القاعده خبرهایی مبنی بر محل اقامت او دادند. خود او هم در ارتباطاتش زیاد محتاط نبوده است.

مقام‌ها می‌گویند، سیا تعداد دیگری اخبار از مقام‌های اطلاعاتی پاکستان و افغانستان دریافت کرده است. یک ویدیو که در افغانستان پیدا شد و حالا جزء مدارک سیاست‌نشان می‌دهد که احتمالاً بعد از ۱۱ سپتامبر آقای بن لادن در شب عمل می‌کرده و تنها تعداد معدودی همراه او بوده اند که پیدا کردن او را خیلی مشکل می‌کند. سازمان اطلاعاتی افغان که تقریباً تمام بودجه خود را از سازمان سیا می‌گیرد سعی بر کنترل کردن پسر بن لادن در افغانستان دارد تا شاید اطلاعاتی از محل اقامت پدرش از او دریافت کند. تا حالا که او چیزی نگفته است.

## صلح در خاورمیانه

-- سارا، ب

ملتی که بر ملل دیگر ستم روا دارد نمی‌تواند آزار باشد.

”مارکس“

حملهٔ اریل شارون و دولت دست راستی اسرائیل به مردم فلسطین، محاصرهٔ محل اقامت یاسر عرفات، اشغال سرزمین‌های خودمختار فلسطینی توسط ارتش اسرائیل و کشتار صدها کودک و انسان بی دفاع فلسطینی از یک سو و دفاع امپریالیزم آمریکا از این حرکات غیر انسانی در ماه گذشته افکار عمومی جهان را به خود جلب کرده و بدون تردید بحران خاورمیانه را به فاز جدیدی وارد می‌کند.

حرکات کورکورانهٔ انتحاری اخیر گروه‌های حماس و حزب الله که توسط دول ارتجاعی همانند رژیم حاکم بر ایران تغذیه می‌شوند به دولت شارون این بهانه را داد تا با کشتار مردم فلسطین سیاست‌های خود را جهت پایمال کردن حقوق حقۀ مردم فلسطین در راه یک دولت مستقل و موفق فلسطینی تا آنجا که ممکن است مانع ایجاد کرده و مسألهٔ صلح خاورمیانه را صد در صد به نفع منافع دولت خود خاتمه دهد. حمایت‌های نظامی و سیاسی امپریالیسم آمریکا به سرکردگی جرج بوش نشان می‌دهد که سیاست‌های دولت شارون منطبق بر سیاست‌های نوین امپریالیسمی است که می‌کوشد بعد از فاجعهٔ ۱۱ سپتامبر احساسات و عواطف مردم را جریحه دار کرده و با ترفند جدید ”مبارزه با تروریسم“ آب روی دست‌های خونین دولت سرکوبگر شارون ریخته و حمله و کشتار مردم فلسطینی را که بی شبهت به حملات مغولان نیست راتوجیه کرده و نه تنها جنبش حق طلبانۀ مردم ستمدیدهٔ فلسطین را بلکه تمام مردم جهان را سرکوب کند. البته چندی قبل از وقوع فاجعهٔ ۱۱ سپتامبر دولت اسرائیل لیستی از رهبران فلسطینی ترتیب داد و آنها را به چوختهٔ اعدام فرستاد که یکی از این افراد رهبر جبههٔ خلق برای آزادی فلسطین بود و جهان سرمایه داری این حرکت را نه عمل تروریستی بلکه دفاع از خود دانست! در تاریخ سلطۀ امپریالیستی از این تلاش‌ها کم نبوده که جهان سرمایه داری زیر لوای عناوینی از این دست مبارزات توده‌های محروم دنیا را سرکوب کرده اند، شیلی،

کودتای ۲۸ مرداد، کوبا، گواتمالا، پاناما و نیکاراگوئه و از این قبیلند و امروز نیز به کشتار مردم فلسطین توسط دولت شارون یعنی ترور دولتی و کلاسیک را مبارزه با تروریسم خوانده و مشروع می‌دانند.

تشدید بحران خاورمیانه و سرکوب مبارزات حقۀ سالها مردم فلسطین مبارزات مردم میهن ما را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد و به نفع رژیم ضدبشری حاکم بر ایران است. همانطور که خمینی می‌گفت ”جنگ موهبتیست الهی“ از این رو این مسئله بسیار مورد تامل است.

عملیات تروریستی یکی از معضلات و بازتاب سیستم نابرابر و غیر متعادل این جهان وارونه است و تا زمانی که این وضعیت به تعادل نرسد این معضل نیز وجود خواهد داشت، درست به همین علت است که جهان سرمایه داری در راستای تامین منافع خود و بر پایهٔ نظم نوین امپریالیستی دست به ترور دولتی می‌زند و در جایی دیگر به مبارزه با آن برمی‌خیزد و در تعریف دقیق از تروریسم به تناقض می‌افتد، تمرکز قدرت و ثروت در دست یک طبقه در جهان علت تمامی معلولاتی از قبیل روی آوردن انسان از خود بیگانه به مذهب، خشونت و ترور است، در حقیقت امپریالیزم و دولتهای فاشسیت و ارتجاعی از قبیل دولت شارون و استبدادی مذهبی مبتنی بر ولایت فقیه اولین تغذیه کنندگان گروه‌های ارتجاعی هستند که دست به کشتن مردم بی دفاع می‌زنند. این تضاد بین دو طبقه یعنی صاحبان ابزار تولید و امپریالیسم از یکطرف و مردم ستمدیده و مدافعان حقوق خلقها و جنبش‌های حق طلبانۀ ضدامپریالیستی است. راه برون رفت از بحران صلح خاورمیانه ایستادگی نیروها و سازمانهای مترقی جهان در مقابل هجوم امپریالیزم و دولتهای دست نشاندهٔ آن در راستای دفاع از صلح و عدالت اجتماعی و اتحاد توده‌های زحمتکش و اقشار روشنفکر اسرائیلی و فلسطینی و اعتراضات همگانی برای تشکیل دولتی مستقل فلسطینی به نفع توده‌های زحمتکش فلسطینی است زیرا که اگر امروز در مقابل این تهاجمات وحشیانه ایستادگی نشود فردا نظاره گر سرکوب جنبش‌های اجتماعی و کشتار مردم ستمدیدهٔ بخش دیگری از جهان خواهیم بود.

## چند نکته پیرامون کنفرانس فقر در مکزیک

— لایلا

دانمارک، سوئد، لوکزامبورگ و هلند طی یک بیانیه مشترک از رهبران کشورهای حاضر خواستند که به منظور رساندن سطح فقر به نصف تا سال موعود کمکهای خود را دو برابر کنند.

پاسخ به این سوال که چه عواملی توجه کشورهای غربی را به مسئله فقر جلب کرده است را باید در سطح بحرانهای که فقر روز افزون و زندگی وخامت بار کرده است، یافت. فقر، گرسنگی و بیکاری سبب مهاجرت و آوارگی میلیونها انسان از سرزمین خود گشته است. جنگ افغانستان، عراق، فشار و ناچاری مردم فقیر کشورهای آفریقائی همچون غنا، لیبیا، سیرالئون و غیره سبب آوارگی و جابجائی آنان گشته است. از طرف دیگر فقر برای بسیاری از کشورهای جهان موجد بی ثباتی سیاسی و کشاندن جامعه به سطح انفجار بوده است. این بحرانها به تدریج به کشورهای همسایه نیز رخنه کرده و سبب ایجاد چالشهای جدید برای کشورهای ثروتمند گشته است. اگرچه حتی در این کشورها نیز فقر همه ساله سیر رو به بالا داشته است. برای مثال آمریکا با بیش از یک کودک فقیر از هر پنج کودک، یعنی رقمی بالغ بر ۱۳ میلیون کودک گرسنه، بالاترین تعداد کودک فقیر در کشورهای صنعتی جهان را داراست.

از دیگر عوارض فقر مسأله گسترش تجارت مواد مخدر است که اکنون تبدیل به یک تجارت بین المللی گشته و در کنترل کشورهای ثروتمند نیست. بنا بر آخرین گزارش برنامه کنترل مواد مخدر سازمان ملل (UNDCP)، تجارت مواد مخدر در سطحی جهانی در جریان است و از آن جا که این صنعت دارای بازاری در سراسر جهان است پول نیز به آسانی در این سطح به گردش در می آید. سودهای کلانی که از این راه به جیب قاچاقچیان و جنایتکاران سرازیر می گردد، هم طراز با تجارت آهن و فولاد در جهان است. در حال حاضر بالغ بر ۱۴۱ میلیون تن در جهان معنادار دائمی به مواد مخدر هستند.

با نگاهی به سطح فقر در جهان، شدت و حدت بحرانهای ناشی از آن را حتی بدون آمارهای ارائه شده نیز می توان حدس زد.

سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰، به مناسبت پایان قرن، اعلام کرد که تا سال ۲۰۱۵ فقر در سراسر جهان به نصف تقلیل یافته و تحصیلات ابتدائی تا آن هنگام مجانی و در دسترس همه مردم جهان قرار خواهد گرفت. به همین مناسبت امسال، به منظور مطالعه و بررسی منابع مربوط به توسعه و مبارزه با فقر روز افزونی که خیالهای خوشبینانه این سازمان را زیر سوال قرار داده است کنفرانسی از تاریخ ۱۸ تا ۲۲ مارس از سوی سازمان ملل در شهر مونترئی واقع در کشور مکزیک برگزار شد. نمایندگان ۱۷۱ کشور، سازمان تجارت جهانی WTO، صندوق بین المللی پول IMF، بانک جهانی، تعدادی از سازمانهای غیر دولتی NGOs در این کنفرانس شرکت کردند. ۵۲ نفر از سران کشورهای توسعه یافته در دو روز آخر کنفرانس فقر، در این گردهم آئی حضور یافتند.

کوفی عنان در سخنرانی افتتاحیه این کنفرانس از کشورهای ثروتمند خواست که علاوه بر کمک به کشورهای در حال توسعه، مبلغ ۵۰ میلیارد دلار نیز جهت اختصاص به کشورهای فقیر در نظر بگیرند. عنان گفت در دنیائی که بسوی جهانی شدن پیش می رود کشورهای ثروتمند هر چه بیشتر به ثبات در کشورهای فقیر نیازمند می شوند. او گفت "ما همگی در یک جهان زندگی می کنیم و نه در دو جهان".

این ایده اگر چه هیچ راه حل جدی برای مبارزه با فقر به همراه نداشت اما با این حال طعم خوش آیندی برای بوش رئیس جمهور آمریکا هم نمی توانست داشته باشد. او گفت سرمایه گذارهای خصوصی و تجارت آزاد، کلید حل مشکل فقر در جهان می باشد. اظهارات بوش که عملاً هیچ گونه پایه و اساس واقعی ندارد طبق آمارهای به دست آمده از ثمرات تجارتهای پیشنهادی بوش خلاف آن ثابت شده است. سبب انتقاد سران کشورهای حاضر در کنفرانس گشت.

ویسنه فاکس، رئیس جمهور کشور مکزیک که از سخنرانان آغازین این کنفرانس بود در سخنان خود گفت "ما باید این اراده را داشته باشیم که این قرن را تبدیل به قری از پلها و ملاقاتها کنیم و نه قرن دیوارها و سد ها". در این کنفرانس نخست وزیران نروژ،

بنابر گزارش سازمان ملل متحد. تا پایان سال ۲۰۰۱ رقم گرسنگان جهان ۸۱۵ میلیون نفر را در برمی گرفت که از این عده ۷۷۷ میلیون تن در کشورهای در حال توسعه، ۲۷ میلیون در ممالک توسعه یافته و ۱۱ میلیون در کشورهای صنعتی با عارضه گرسنگی روبرو هستند. طبق گزارش مزبور این درحالی است که مواد غذایی کافی در سراسر جهان برای همه وجود دارد و با این حال میلیونها نفر جان خود را در اثر گرسنگی از دست داده و یا خواهند داد.

بنابه گزارش همین سازمان، ۲۰ درصد از فقیرترین جمعیت جهان، تنها دارای ۱ درصد از مجموع درآمد جهانی هستند، در حالیکه ۲۰ درصد از ثروتمندترین مردم جهان، ۸۶ درصد از ثروت را به خود اختصاص داده اند. این ارقام به نایابری و بی عدالتی در سطح جهان یک چهره مشخص می بخشد. در همین رابطه بر طبق گزارش سازمان تغذیه و کشاورزی سازمان ملل (FAO)، نایابری در جهان به طور پیوسته در حال رشد است. تفاوت درآمد ۲۰ درصد از ثروتمندترین مردم جهان با ۲۰ درصد از فقیرترین همین جمعیت، از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۴، از ۳۰/۱ درصد به ۷۸/۱ درصد افزایش یافته است. طبق این گزارش، ۱۳ درصد مردم جهان به مواد غذایی دسترسی ندارند و حداقل ۳۰ کشور با مشکلات بسیار جدی در این زمینه روبرو هستند.

درستی یا نادرستی پیشنهاد بوش، رئیس جمهور آمریکا را نگاهی به آمار ارائه شده از طرف بانک جهانی به خوبی آشکار می کند. نتایج فعالیتهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که از طریق جهانی کردن بازارهای مالی و کالا و در نتیجه دیکته نایابری و بی عدالتی بر مردم جهان عمل می کنند را می توان از میان گزارشهای بانک جهانی مورد ارزیابی قرار داد. طبق آمار بانک مزبور، تعداد افرادی که ناچار می شوند با درآمدی کمتر از ۱ دلار در روز زندگی کنند به طور مداوم افزایش یافت، به گونه ای که تا پایان سال ۲۰۰۰ تعداد آنها به ۱/۵ میلیارد نفر رسیده است. از سال ۱۹۹۳، بیش از ۲۰۰ میلیون نفر به دلیل زندگی در سطح زیر فقر به جرگه افراد کاملاً مطرود از اجتماع پیوسته اند. تجارت آزاد که پایه اصلی سیاست این دو برادر، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را تشکیل می دهد، برای صد میلیون انسان فجایع اجتماعی به بار آورده است. برای مثال در اندونزی، تایلند و

کره جنوبی بنا به گزارش بانک جهانی، "رشد چشم گیری در میزان فقر" ایجاد شده است. تنها در اندونزی ۲۰ میلیون نفر به صف "فقرای جدید" اضافه شده اند. در کشورهایی که به طور مستقیم تحت کنترل این سازمانها قرار ندارند نیز فقر از دیاد یافته است. در هندوستان ۳۳۰ میلیون نفر به جمعیت فقیر این کشور افزوده شده است. در دیگر نقاط جهان مانند آفریقا، اروپا و آسیای مرکزی نیز همین تحول مشاهده می شود. دستورالعملهای "تنظیم ساختاری" صندوق بین المللی پول، رژیمهایی که تحت کنترل این برنامه عمل کرده اند را ناچار به تقلیل بودجه تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش و غیره ساخته است. به ویژه کشورهای آفریقایی که نیاز جدی به اختصاص بودجه برای درمان، بهداشت و آموزش و پرورش دارند، تحت فشار موسسه یاد شده، به قطع آن دست زده اند. در عین حال میزان رشد بدهی این کشورها نیز شتاب یافته است. اهداف اصلی صندوق جهانی پول که انتقال قدرت و نفوذ هر چه بیشتر سرمایه و تقلیل قوانین و مقررات دولتی است، از طریق فشار برای قلم کشیدن بر بودجه برای سوسپیدا و برنامه های حمایتی از یک سو و هر چه خصوصی تر کردن تشکیلات اقتصادی دولتی و از بین بردن سدهایی که بر سر راه سرمایه گذاری خصوصی وجود دارد از سوی دیگر، تعقیب شده است. رشد درآمد سالانه کشورهای تحت نفوذ صندوق بین المللی پول از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ صفر بوده است. چنانچه نرخ مزبور در مورد دیگر کشورهای فقیر تنها بر ۱ درصد بالغ شده و این برای کشورهای آفریقایی بیانگر یک کاهش ۳ درصدی بقیه در صفحه ۱۳

## چند نکته پیرامون

بقیه از صفحه ۱۲ می باشد. سالها طول خواهد کشید تا این کشورها حتی به مرز دهه ۸۰ بازگردند. صندوق بین المللی پول ادعا می کند که جهت پایین آوردن بدهی کشورهای تحت نظارت خود فعالیت می کند در صورتی که به گزارش خود این سازمان، مجموع بدهیهای کشورهای تحت برنامه آن از ۱/۷۱ درصد به ۸۷ درصد افزایش پیدا کرده است. همان گونه که مشاهده می شود، "تجارت آزاد" جز بهانه ای برای تقلیل

خواهند داشت. فیدل کاسترو سیستم مالی جهانی را به یک "کازینوی غول آسا" تشبیه کرد و قبل از ورود بوش به محل کنفرانس آنجا را ترک کرد. بسیاری دیگر از رهبران، فقر را موتور محرک تروریسم خواندند و افزایش کمکهای مالی را مورد قبول قرار دادند. از جمله اتحادیه اروپا موافقت کرد کمکهای خود را به ۷ میلیارد دلار در سال افزایش دهد. بوش نیز گفت که تا سال ۲۰۰۶ کمکهای آمریکا را به ۱۵ میلیارد دلار خواهد رسید، اما این رقم از طرف بقیه ناکافی خواند شد. رهبران شرکت کننده در کنفرانس



نامیده شد. این سند که به راه کارهای مبارزه با فقر اشاره می کند بر ضرورت بیشتر اصلاحات اقتصادی در کشورهای در حال رشد و فوائد تجارت آزاد در امر گسترشهای عمرانی تاکید دارد. یک بار دیگر صاحبان ثروتمندترین کمپنیهای جهان و سران دولتهایی که فقر، گرسنگی و آوارگی به دست خود آنها گلوبالیزه شده است کنار هم آمدند تا در باره سرنوشت مردم زحمتکش جهان تصمیم گیری کنند. میلیونرها شرکائی خود را ملاقات کردند تا خرده نانهای سفره خود را به اصطلاح به فقرا بیخشند، تا با کمکهای مالی، کشتیهای در حال غرق خود را از طوفان خشم مردم نجات دهند. کشور های ثروتمند با بخشش پول، با دیکتاتورهای که برای منافع خود و سرازیر کردن ثروت بیشتر به جیب آنان، مردم کشور های خود را معامله می کنند عهد و پیمان بستند. دایره تحت فرمان سرمایه داری و بازار مالی جهانی دچار ترس و وحشت از نتایج عمیق شدن هر چه بیشتر بحران اقتصادی جهان و آثار اجتماعی آن در کشورهای پیرامونی گشته است. اما با این حال اشاره ای به پرداخت بدهی کشورهای فقیر نمی کند. کشورهای ثروتمند صنعتی، در حالی به بزرگنمایی مشاخره خود بر سر چند میلیارد بیشتر یا کمتر کمک مالی به ممالک فقیر پرداخته اند که سالهاست هیچکدام از آنها به تعهد قبلی خود مبنی بر اختصاص هفت دهم درصد از درآمد ناخالص ملی خود به این امر، عمل نکرده است. سران کشورهای مزبور که در مونتری در جلد نیکوکاران خیر ظاهر شدند، تاکنون حتی نیمی از این درصد را پرداخت نکرده اند. در

همان هنگامی که روزانه میلیاردها دلار در بازارهای مالی به گردش در می آید و صاحبان متعددی پیدا می کند، نمایندگان دستگاه دولتی سرمایه حاضر نشدند کلمه ای در باره وضع مالیات بر این نقل و انتقالات میلیاردری و از این طریق ایجاد یک منبع مهم برای تأمین اهدافی که با بوق و کرنا اعلام کردند، بشنوند. در مونتری نیز هیچ کشور صنعتی غرب حاضر به مذاکره بر سر گشایش بازارهای خود به روی کشورهای در حال رشد و خاتمه دادن و یا حداقل تخفیف رابطه یک جانبه کنونی نشد. در عوض شرکت کنندگان ممتاز "کنفرانس فقر" ترجیح دادند وضع کنونی را با پرداخت صدقه حفظ کرده و امیدوار کننده نشان دهند. اما تنگدستان بیش از اعانه های وعده داده شده به پایان سرکوب اقتصادی و دیکته قوانین آن نیاز دارند. تا زمانی که بهره کشی بر آزادی، دموکراسی، آموزش و پرورش، بهداشت، بیمه های اجتماعی و دیگر نیازهای فوری و مبرم زحمتشان تقدم دارد و روابط ناشی از آن هم چنان مورد حمایت دولتهای با نفوذ قرار می گیرد، هیچ یک از این کمکهای مالی در بر انداختن فقر تأثیری نخواهد گذاشت. مردم تحت ستم کشورهای فقیر می دانند که تنها با مبارزه علیه این سیستم و برقراری دموکراسی و عدالت است که می توان برای ریشه کنی فقر قدمهای جدی برداشت. نهایتاً اتحاد و مبارزه جهانی کارگران، زحمتکشان و نیروهای عدالت طلب و ترقیخواه برای پایان بخشیدن به افسار گسیختگی سرمایه داری جهانی است که بر آثار ناهنجار آن و از جمله فقر غلبه خواهد کرد.



همچنین اعلام داشتند که فساد در بین دولتها، سیاستمداران و بازرگانان، تلاشهای ضد فقر را به خطر می اندازند. به همین دلیل یکی از راه حلهای پیشنهادی، پیشبرد کنوانسیون بین المللی علیه فساد بود که از طرف سازمان ملل مطرح گشته است. اهداف این کنوانسیون پاک سازی دولتها، باز گردانی اموال به یغما رفته، و غیره است. سفیر نروژ گفت تا چند سال پیش اصلاً از فساد دولتی نمی توانستیم حرفی بزنیم و این برای آنها حرفی توهین آمیز بود. از طرف دیگر روسای بانک جهانی، صندوق بین المللی پول (IMF) و سازمان جهانی تجارت (WTO) در یک کنفرانس مطبوعاتی به حل مشکل فقر اطمینان دادند. مایکل مور، رئیس بانک جهانی گفت "فقر در تمامی اشکال آن مهمترین تهدید تخریب صلح جهانی، امنیت، دموکراسی، حقوق بشر، و محیط زیست است." سرانجام در پایان اجلاس، سندی مورد تصویب سران کشورها قرار گرفت که "اتفاق نظر مونتری"

برنامه های امداد اجتماعی و قطع بودجه های حمایتی از جمله به کشاورزان و انباشتن سرمایه های کلان تر نیست و به خوبی پیداست که نتایج این سیاستها برای مردم جهان و به ویژه مردم فقیر، فقط تنگدستی و فشار معیشتی بیشتر است. اکنون پرسش این است که راه حلهای پیشنهادی این کنفرانس برای رساندن سطح فقر به نصف و گریز از بحرانهای ناشی از آن چیست؟ قبل از هر چیز باید توجه داشت که فرمول بندی همان اعلامیه مبارزه با فقر سازمان ملل، در کل بسیار ناروشن است و در هیچ قسمت دارای تعهدی واقعی برای کمک به کشورهای فقیر نیست. از طرف دیگر، دولت آمریکا نیز بارها اعلام کرده است که این "اعلامیه شکل نهایی خود را داراست و قابل تغییر نمی باشد." در میان سران حاضر در کنفرانس، ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه، پیشنهاد تشکیل یک ائتلاف جهانی علیه فقر را داد. او گفت به این طریق امکان جهانی شدن تجارت به طور انسانی مهیا خواهد شد و مردم جهان در برخورداری از حقوق و مزایای برابر فرصت یکسان

## محیط زیست «» اندیشه ها و چشم اندازها

## اکولوژی و اکوسیستم (۴)

--- کریم قسیم

می تواند نقش بسیار مؤثر ایفای کند. کمربند سبز جنگلی در حاشیه شهرها بخش همیشگی طرحهای شهرسازی و توسعه و بهبود محیط زیست شهری به شمار می روند. نقش جنگل، به مثابه گردشگاه و محل تجدید قوا و کسب آرامش روحی نیز از قدیم شناخته شده بوده و با توسعه صنعت و شهرنشینی افزایش یافته است. همین طور، به عنوان منطقه ای که آسایشگاهها و بعضی از مراکز خاص درمانی در متن آن ساخته می شوند.

یکی دیگر از مهمترین تواناییهای جنگل، پتانسیل چند جانبه اقتصادی آنست. دامنه این امکانها بسیار فراتر از صنعت چوب و کاغذسازی و می رود. می دانیم که استفاده تفریحی و گردشگری و توریسم، در صورت طراحی و سازمانیابی اصولی، می تواند منبع درآمد قابل توجه برای منطقه و کشور صاحب جنگل باشد. این امر در ممالک پیشرفته آشکارا به صورت یک شاخه پردرآمد اقتصادی سازماندهی شده است. این عرصه ها می توانند به کمک شاخه های جدید کار و خدمات در پروژه های توسعه، به خوبی از مهاجرت اهالی روستاها جلوگیری کنند. علاوه بر این، با ایجاد پارکهای ملی و جنگلی، البته با مشاورت کارشناسان زیست محیطی، می توان بخش مهمی از نیروی کار روستاهای حاشیه را که اضافه جمعیت پیدا کرده اند در محل نگهداشت و به مراکز جدید اشتغال کار جذب کرد. در این مورد تجربه های گوناگون ممالک پیشرفته و طرحهای اصلاحاتی جنبش جهانی محیط زیستی در دسترس همه است. طرحهای اکولوژیک ایجاد و توسعه پارکهای ملی و جنگلی می تواند نقش مفیدی در حفظ جنگلها داشته باشند. این عرصه ها، در عین حال می توانند محل تولید و بازتولید گونه های کمیاب گیاهی، گیاه شناسی و محل تأسیس مراکز پژوهشی دارویی بوده و به علاقمندان و مراجعان و سفارش دهندگان ملی و بین المللی سرویس دهند. افزون بر اینها، جنگل به ویژه در صورت انبوه و طبیعی خود، پناهگاه بی مانند حیات وحش و انواع گونه های حیوانی و پرندگان به شمار می رود. حفظ و گسترش این پناهگاهها، می تواند به اشکال گوناگون حاوی فایده علمی-پژوهشی و نیز اقتصادی باشند که در این رابطه می باید جداگانه نوشت. (ادامه دارد)

کشورها از فروش چوب و بهره مالکانه جنگل به عنوان منابع مشجر تامین می شد. با صنعتی شدن کشورها و پیدایش و تولید منابع تازه، نقش جنگل نیز دگرگون گردید. البته، در همان دوره برداشت و بهره گیری غیر اصولی و استثمار بی حساب کتاب جنگلها باعث شد که سطح گسترده ای از جنگلهای افریقای شمالی، خاورمیانه و خاور نزدیک از بین برود. با نابود شدن عرصه های جنگلی، فرسایش خاک آغاز شد و مزارع و منطقه های مسکونی و کاری مورد حمله توفانهای سهمگین - و در برخی جاها هجوم شنهای روان - قرار گرفت و رفته رفته اقلیم این سرزمینها به صورت دیگری درآمد. در قرن نوزده نخستین پژوهشهای علمی در باره این تحول صورت گرفت. در سال ۱۸۵۲

Jaune de Morau کتابی در این زمینه تحت عنوان «اثرات جنگل بر آب و هوا» منتشر کرد و همین کتاب برنده جایزه آکادمی بروکسل شد. کم، پژوهشگران متوجه شدند که اهمیت جنگل از منبع برداشت چوب فراتر می رود. این آگاهیهای علمی گسترش یافتند. دانشمندان زیادی از جنبه های گوناگون به تحقیقهای وسیع پرداختند و به فایده ها و ذخیره های بی شمار جنگل پی بردند.

یکی از مهمترین نقشهای جنگل توانایی و تأثیر آن در حفظ و ذخیره منابع آب و گردش مفید این ماده حیاتی است. باید به این واقعیت توجه داشت که گردش آب در طبیعت در محیط جنگلی با سرزمین غیر جنگلی فرق می کند. بارشهای آسمانی در محیط عاری از پوشش گیاهی به علت پایین بودن درجه نفوذ پذیری خاک، به مقدار کم به زمین فرومی روند، مابقی بارشها به صورتهای گوناگون در روی زمین جاری شده و به میزان گسترده تبخیر می شوند و یا در معرض آلودگی قرار می گیرند. در جنگل وضع به صورت دیگری است. مقدار زیادی از برف و باران پیش از رسیدن به زمین به وسیله تاج درختان گرفته می شود. بخش مهم اینها بخار شده دوباره به فضا برمی گردد و رطوبت هوا را تقویت می کند. آن بخش از بارشها که در عرصه های جنگلی به زمین می رسند - به سبب درصد بالای نفوذ پذیری زمین جنگلی - به عمق لایه های خاک نفوذ کرده، علاوه بر تأمین رطوبت زمین، در نهایت ضمن تصفیه تدریجی سرانجام وارد منابع آبهای زیرزمینی منطقه می شوند. همین خاصیت زمین جنگلی مانع از جاری

این جا و آن جا، به اشاره نوشته ام که سلسله مقاله های «محیط زیست» «اندیشه ها و چشم اندازها» جملگی از دیدگاه اکولوژی سیاسی تحریر می شوند، به منظور پخش آگاهیهای علمی در نقد مسایل و بحرانهای محیط زیست ایران و جهان. این مطالب همه اساسا خصلت سیاسی-فرهنگی دارند. دشواریها، تنگناها، کمبودها و وضعیتهای عاجل و بحرانی محیط زیست به طور عمده دست پخت بنی بشرند و رویهمرفته معلول خطوط سیاسی و سیاستهای حاکم بر حکومتها و قدرتهای فائده بر اقتصاد کشورها می باشند. وضعیت جاری، و عوارض و عواقب این سیاستها همگی قابل بررسی و نقد و حلاجی اند. به جرات می توان گفت که در حال حاضر برای حل و فصل تمام این بحرانها بدیل عملی و طرحهای آلترناتیو و راه حلهای علمی و سیاسی مؤثر و کارآمد وجود دارد. منتها، بسیاری از این مسایل، و مثلا موارد معین آنها در کشور ما، از زوایای مختلف برای افکار عمومی شناخته شده نیستند، یا به هردلیل - به اندازه اهمیتی که دارند مد توجه عموم مردم قرار ندارند. به عبارت دیگر، هنوز افکار عمومی عادت نکرده به همان اندازه که فرضا برای سلامتی و بهداشت بدن انسان ارزش قائل است، به بهداشت محیط زیست و سلامتی زیستبومها (اکوسیستمها) نیز اهمیت دهد. در حالی که بسیار مشکلات روزمره سلامتی انسانها مستقیما به گسست زنجیره های حیاتی در طبیعت، آلودگیها و تخریبهای محیط زیست و به هم خوردن تعادل زیستبومها برمی گردند. بنابراین لازم است که در بحث اکولوژی و اکوسیستم، علاوه بر شرح و بسط مفاهیم و مقوله های نظری و آشنا شدن با تاریخچه و تعریفهای علمی، به طور مشخص به خود زیستبومها و جنبه های عملی اهمیت و تأثیر آنها بپردازیم.

## اکوسیستم جنگل

در تاریخ زندگی بشر - در اغلب منطقه های کره ارض - جنگل پیوسته نقش مهمی داشته است. انسانهای اولیه از گیاهان، میوه ها و ... جنگل تغذیه می کردند. در مقابل تعرض جمعهای متخصص، همچنان که از شدت گرما و سرما و باد و طوفان، به جنگل پناه می بردند. بعدها، از زمانی که بشر به سکونت و کشاورزی پرداخت، علاوه بر جنبه های فوق، جنگل به لحاظ تغذیه دام و برداشت چوب - به عنوان ماده اولیه ایجاد سربانه و محل سکونت و نیز ماده سوخت - اهمیت پیدا کرد. قرنهای بعد، در سده هیجدهم و نوزدهم، ارزش تجارتي جنگل، برداشت و خرید و فروش چوب سربعا رونق گرفت و مرتب به اهمیت آن افزوده شد. مثلا در اروپای مرکزی مدتی تا ۹۵ درصد بودجه

## زنان و مسیر رهایی

--- لیلیا

## رشد نزولی جمعیت جهان

۱۲ مارس، سازمان ملل - در یک جلسه سازمان ملل اعلام شد که پیش بینی بالا رفتن جمعیت جهان تا پایان این قرن که ۱۰ میلیارد بود، هم اکنون به ۸ یا ۹ میلیارد تقلیل یافته است. این تغییر به دلیل اینکه زنان سراسر جهان داشتن فرزند کمتر را انتخاب می کنند صورت گرفته است. آمار این سازمان حاکی از آن است که ۴۳ درصد جمعیت جهان در کشورهایی چون بنگلادش، برزیل، مصر، هند، اندونزی، ایران، مکزیک و فیلیپین تمرکز یافته که در این میان به دلیل دسترسی بیشتر زنان به داروهای جلوگیری از بارداری، فرزند بیشتر برای کار در مزرعه را کمتر می کند و همچنین تغییر نقش زنان، رشد جمعیت آنها کمتر گشته است. تنها در هند این تنزل ۸۵ میلیون در سال گذشته بوده است. در این کشورها نرخ متوسط تولد به ۱/۸ رسیده است.

همین رقم در اروپا ۱/۴۳، ژاپن ۱/۲۳ و در چین پر جمعیت ترین کشور جهان به ۱/۸ کاهش یافته است.

## سه زن در قطب شمال

۱۳ مارس، اسوشیتدپرس کانادا - سه زن انگلیسی اقدام به سفر به قطب شمال کردند. این زنان اولین گروه زن هستند که بدون راهنما چین سفری را انجام می دهند. در این سفر ۶۰ روزه، آنها سورتمه هائی را در مسیری به طول ۴۷۵ میل با خود حمل خواهند کرد که دو برابر وزن خودشان می باشد. خانم Ann Daniel که ۲۶ ساله و دارای فرزندان سه قلو و مجرد می باشد به خبرنگاران گفت "این سفر یک چالش شخصی برای او می باشد و فرصتی است که او قدرت خود را به فرزندان نشان دهد"

## اعتراض زنان به مردانه بودن شغل آتش نشان

۱۶ مارس، یواس ناشنال - چرا ازو ۳۴۳ مامور آتش نشانی که جان خود را در فاجعه ۱۱ سپتامبر ازو دست دادند هیچ یک زن نیستند؟ این هم سوال جالبی ست که پاسخ به آن دشوار نیست زیرا از ۱۱۴۰۰ مامور آتش نشان تنها ۲۸ نفر زن هستند. یعنی کمتر از ۳ درصد. جالبتر این که ۹۲ درصد این مامورین را مردان سفیدپوست تشکیل می دهند. در دیگر شهرهای ایلات متحده نیز مانند نیویورک از پذیرش زنان در این حرفه خودداری شده است. زنانی که در مراسم تدفین ماموران کشته شده شرکت کرده بودند، ضمن ابراز تأسف از مرگ همکارانشان، از اینکه به لحاظ توانایی جسمی و

شجاعت، همطراز مردان به حساب نیامده اند ابراز ناراضیتی کردند.

## کنفرانس زنان افغانی در قندهار

۱۶ مارس، اسوشیتدپرس آسیا - چند تن از زنان افغانی در قندهار که شامل آموزگاران، پرستاران، مددکاران، و زنان خانه دار می شدند در کنفرانسی تحت نظر سازمان ملل و انجمن زنان افغانی شرکت کردند. در این گردهمایی زنان پوششهای سیاه خود را از تن بیرون آوردند، در عین حال تعدادی سرباز جوان محل این کنفرانس را حفاظت می کردند. در این گرد هم آئی، زنان خواستار حضور نمایندگان زن در دولت ۱۸ ماهه ای که قرار است در ماه ژوئن تشکیل شود شدند. شهردار قندهار در این رابطه گفت "شما حق دارید در این شهر تظاهرات کنید" و "هیچ قدرتی نمی تواند این حق را از شما بگیرد." در حال حاضر هیچ زنی در سطح شهر بدون پوشش سیاه بلند در خیابان دیده نمی شود.

## تظاهرات زنان در مکزیک

۱۷ مارس، رویتر مانتتری مکزیک - تعدادی از زنان مکزیک در مقابل محل کنفرانس فقر که سران و نمایندگان ۱۰۰ کشور جهان در آن شرکت کرده اند، اقدام به تظاهرات کردند. این زنان در اعتراض به سلب آزادی از سوی دولت و در خانواده با دامنه های کوتاه کرده و برابر کلیسای کاتولیک تجمع کرده و سپس به طرف کاخ رئیس جمهوری راه پیمائی کردند. آنان خواستار آزادی سقط جنین، و آزادی استفاده از داروهای جلوگیری از بارداری شدند. کلیسای کاتولیک که در این کشور از نفوذ اجتماعی بسیاری برخوردار است با این خواست مخالف است. زنان مکزیک همچنین مخالفت خود را با جهانی سازی (گلوبالیزاسیون) به خاطر سیاستهای استثمارگرانه آن ابراز کردند.

## نیجریه

۱۷ مارس، رویتر نیجریه - تعدادی از وکلا و فعالان حقوق بشر گفتند علائمی وجود دارد که حکم زنی که محکوم به سنگسار شده است، در دادگاه تجدید نظر تغییر کند.

## ایران

۲۰ مارس، ۲۰۰۲ - کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ۱۵۸ سازمان مدافع حقوق زنان و حقوق بشر، تعداد زیادی از نمایندگان مجلس و ۲۰ هزار تن از فعالان حقوق زنان در ۴۸ کشور جهان، کمیسیون حقوق بشر ملل متحد را به محکوم کردن نقض حقوق زنان در ایران فراخواندند و از اجلاس جاری کمیسیون حقوق بشر در ژنو خواستند بدون هیچ ملاحظه و

مماشاتی نقض حقوق بشر و بطور خاص نقض حقوق زنان در ایران را محکوم کند.

## نخستین نماینده زن اردن در اثر اعتصاب غذا به بیمارستان نظامی انتقال یافت

۲۴ مارس، خبرگزاری فرانسه - روز یکشنبه، منابع قضایی اعلام نمودند توجان فیصل، عضو سابق پارلمان و نخستین زن قانونگذار اردن، به دلیل وخامت حالش پس از ۶ روز اعتصاب غذا در زندان، به بیمارستان نظامی منتقل شد. فیصل ۵۲ ساله، در اوائل ماه جاری به دلیل اقدام علیه حیثیت ملی بازداشت گردید. او علی ابو راغب، نخست وزیر را به فساد مالی از طریق امضای یک قرارداد جدید پیرامون بیمه اتوموبیل، متهم نموده بود. وکیل او اظهار داشت ریشه اتهام جدید در سخنرانی خانم فیصل در بغداد نهفته است. وی دو هفته پیش در جریان یک کنفرانس، با عراق اعلام همبستگی کرده بود.

۲۵ مارس، یواس آتودی - هفتادو چهارمین مراسم اعطای جایزه اسکار امسال برای اولین بار از سال ۱۹۶۰ در هالیوود برگزار شد. در این مراسم Halle Berry اولین جایزه اسکار به یک زن سیاهپوست را به خاطر بازی در فیلم "صیافت هیولا" دریافت کرد. او هنگام دریافت جایزه اش گفت: "این جایزه متعلق به همه زنان گمنام رنگین پوست است." او گفت: "امشب سقف شیشه ای شکست و امیدوار هستم که برای همیشه شکسته باقی بماند."

## در خواست دولت ژاپن از زنان

۲۶ مارس، اسوشیتدپرس ژاپن - دولت ژاپن طی انتشار گزارشی از سیر نزولی جمعیت جوان این کشور ابراز نگرانی کرد و از زنان خواست به اشتغال در کار خارج از خانه خاتمه داده و برای داشتن فرزند تلاش کنند. دولت گفت که در غیر این صورت با مشکلات ناشی از آمار پائین جمعیت روبرو خواهیم شد که برای اقتصاد کشور خطرناک خواهد بود. از مفاد پیشنهادی این گزارش، تقلیل ساعت کار، بالا بردن وقت آزاد برای خانواده ها و دسترسی آسان به مهد کودک می باشد.

## خودکشی در چین

۳ آوریل، رویتر پکن - گروهی از پژوهشگران علمی در چین اعلام کردند که در این کشور تعداد زنانی که اقدام به خودکشی می کنند ۲۵ درصد از مردان بیشتر است. در صورتی که در سایر نقاط جهان، تعداد مردانی که دست به خودکشی می زنند بیشتر از زنان می باشد. آنان گفتند که زنان روستائی سه

برابر زنان شهری خودکشی می کنند. این پژوهشگران همچنین گفتند علت اصلی مرگ و میر بین افراد ۱۵ تا ۳۵ ساله، خودکشی می باشد. در سال گذشته ۲۵۰ هزار نفر خودکشی کرده اند. یک متخصص پزشکی گفت که برای تقلیل این عمل باید اول به مشکلات زنان رسیدگی شود و سلامت روانی آنان بهبود یابد. سازمان جهانی بهداشت اعلام کرد که در سال گذشته یک میلیون انسان در سراسر جهان خودکشی کرده اند.

## دستگیری زنان در زیمبابوه

۵ آوریل، رویترز زیمبابوه - انجمن ملی مدافع قانون اساسی (NCA) در زیمبابوه که از ائتلاف دانش جویان، گروههای وابسته به کلیسا، احزاب سیاسی و سازمانهای مدافع حقوق بشر در زیمبابوه تشکیل شده است، اعلام کرد که ۳۵۰ زن از اعضای این سازمان به خاطر اقدام به شرکت در تظاهراتی که از طرف این انجمن قرار است صورت بگیرد دستگیر شدند. طبق مقررات جدید در این کشور، هر گونه گرد همایی باید با اجازه پلیس صورت بگیرد. با این حال بر گزار کنندگان تظاهرات گفتند صرف نظر از این اقدام دولت و رفتار غیر انسانی با این زنان، تظاهرات صورت خواهد گرفت. نمایندگان انجمن مذکور گفتند که زنان تحت وضعیت سختی قرار دارند. تعدادی زن بار دار و کودک هم در میان آنان وجود دارند.

## خشونت فرهنگی مهمترین سد

چهارشنبه ۱۰ آوریل، اسوشیتدپرس ژنو - سازمان ملل در یک گزارش ۳۸ صفحه ای، از خشونت فرهنگی به عنوان مهمترین سد راه زنان در جهان نام برده است. در این گزارش که به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارائه گردیده، آمده است خشونت که نسبت به زنان صورت می گیرد بنا به دلایل فرهنگی، سنتی و یا مذهبی در بسیاری از کشورها در ردیف جنایت شمرده نمی شود. این جنایات از جمله ختنه دختران، تجاوز و بردگی جنسی را در برمی گیرد. در برخی از کشورها ابراز خواسته جنسی زنان، برای جامعه خطرناک تلقی می شود و به همین جهت محدودیتهای پوششی یا ختنه برای تحت کنترل گرفتن زنان به آنها تحمیل می شود. به دلایل فرهنگی، قتل زنان به خاطر عشق به فردی که مورد مخالفت خانواده است، خواست طلاق، رابطه خارج از ازدواج و یا حتی مورد تجاوز قرار گرفتن، شامل مجازات نمی شود. تنها در پاکستان، هر ساله بیش از ۱۰۰۰ نفر به خاطر "قتلهای ناموسی" به قتل می رسند. این گزارش از ایران هم در بین کشورهایی که سنت ضدزن دارند یاد کرده است.

## ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۲۶)

- اسماعیل وفا یغمایی

### در باره سامانیان

سامانیان از قریه سامان در حوالی سمرقند برخاسته و سلسله نسب آنان به بهرام چوبین سردار بزرگ و شورشی دوران ساسانیان می‌رسد. ایشان در ابتدا کیش زرتشتی داشته و امیران محلی بوده‌اند. جد سامانیان سامان خداه - به معنی کدخدای سامان - در ابتدا شغل ساربان داشته و بعد به عیاری و راهزنی پرداخت و سپس با یاران عیار خود بر شهر قدیم چاچ در محل تاشکند دست یافت و به امیری آنجا رسید. بعدها یکی از این سامان خدایان اسلام آورد و نام فرزند خود را اسد نهاد. از سال ۱۹۳ تا ۲۰۲ هجری مطابق با ۸۰۹ تا ۸۱۸ میلادی که مامون خلیفه عباسی در مرو اقامت داشت اسد و چهار فرزندش نوح، احمد، الیاس و یحیی در خدمت مامون بودند.

پس از رسیدن مامون به خلافت، فرزندان اسد به امارت سمرقند، فرغانه، چاچ و هرات منصوب شدند. در گذر زمان و حوادث بسیار فرزندان هفتگانه احمد بن اسدبن سامان خداه به گرد نصر جمع شدند و اطاعت او را پذیرفتند و کار سامانیان بالا گرفت و سر انجام اسماعیل ابن احمد سامانی با الحاق خراسان، طبرستان، گرجان، سیستان و ری و قزوین به قلمرو خود موسس و بنیادگذار دولت سامانی شد.

امیر اسماعیل سامانی مذهب تسنن داشت و در آن متعصب بود و به همین علت در اطاعت از خلیفه عباسی مسامحه روا نمی‌داشت و با علویان و صفاریان به مثابه دشمنان خلیفه و مخالفان اسلام رسمی در جنگ بود. بعد از او نیز تا پایان کار سامانیان، کلیه امیران سامانی به این سنت وفادار ماندند. وفاداری سامانیان مانند طاهریان به خلفای عباسی یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های آنان با صفاریان، علویان و دیلمیان است. در دوران سامانیان اگر چه در بسیاری موارد مسامحه و گذشت نسبت به پیروان سایر مذاهب وجود داشت ولی شیعیان از جانب دولت سامانی تحت فشار بودند و در فرصت‌های مناسب با مخالفان دولت سامانی برای بر انداختن سامانیان هم‌دست می‌شدند.

دولت سامانی تا زمان چهارمین امیر سامانی در حال اعتلا بود و پس از آن رو به ضعف و زوال رفت و سرانجام به دست غزنویان که در آغاز از خادمان و

غلامان سامانیان بودند منقرض گردید. سیستم اداری و طرز حکومت سامانیان ملهم از طرز حکومت ساسانیان بود و مبانی همین سیستم اداری بعدها تا دوران مغول در دیگر حکومتها مورد قبول و استفاده بود. سامانیان به دلیل ایرانی بودن بانی و مروج خدمات فرهنگی قابل توجهی شدند ولی تاریخ نویسانی که با اتکا بر ایرانی بودن آنان بر دیگر عملکردهای آنان از جمله ارتباط آنان با دستگاه خلافت و تلاش برای سرکوب سلسله‌های مستقل ایرانی چشم بسته اند تصویری کامل از دوران سامانیان را ارائه نمی‌کنند

### سلسله‌های حکومتگر از قرن چهارم تا زمان معاصر

کاروان تاریخ از آغاز هزاره دوم میلادی تا روزگار ما - پایان هزاره دوم و آغاز هزاره سوم - از زاویه خاندانهای حکومتگر درامتداد حکومت‌ها و شاهانی که پس از این به آن‌ها اشاره می‌شود گذشته است، اینان در حقیقت تا دوران پهلوی فتودالهای قدرتمند ریز و درشتی بودند که زمام سیاست و حکومت را به دست داشتند. نکته قابل توجه در این سر فصل توجه به تفاوت اساسی دوران باستانی با دوران پس از اسلام است. در دوران باستانی طی تقریباً هزار و چهار صد سال ما شاهد یک امپراطوری متمرکز و چند سلسله بزرگ هخامنشیان، دوره حکومت سلوکیان یونانی نژاد، اشکانیان و ساسانیان - هستیم. در دوران پس از اسلام تا قرن‌ها بعد، از آن وحدت و یکدستی خبری نیست، انگار تمامیت ایران را چون ظرف بزرگ سفالینی بر زمین کوبیده‌اند و تکه تکه کرده‌اند و بر هر تکه از این سفالها خاندانهایی که اکثر آنها از ایلات و عشایر جنگجوی بیابانگرد - و در غالب موارد غیر ایرانی - برخاسته‌اند بساط حکومت را گسترده و نوعی فتودالیزم گسترده ولی غیر متمرکز که روند حرکت تاریخی ایران را دچار وقفه کرده بر ایران سایه افکنده است. توجه به کروئولوژی هر چند ناکامل زیر ما را بهتر با این واقعیت آشنا می‌کند.

### سلسله غزنویان

۳۶۶ - ۵۸۲ هجری، ۹۷۷ - ۱۱۸۶ میلادی

۱- سبکتکین غزنوی ۳۶۶-۳۸۷ هجری. اوداماد البتکین یکی از غلامان صاحب نفوذ و بسیار ثروتمند دربار سامانیان بود که توسط البتکین از بازار برده فروشان خریداری شد و بعد از او در غزنه زمام قدرت را در دست گرفت. چندین لشکر کشی به هندوستان، تصرف بسست و قصدار، مطیع کردن افغانها و کمک به نوح ابن منصور سامانی در مقابل مدعیان بخش اعظم

زندگی او را به خود اختصاص داد. پایتخت سبکتکین غزنوی شهر بلخ بود.

۲- اسماعیل ابن سبکتکین غزنوی ۳۸۷-۳۸۸ هجری. او هفت ماه حکومت کرد و در زندان رقیب و برادرش سلطان محمود مرد.

۳- محمود ابن سبکتکین غزنوی بنیاد گذار اصلی غزنویان ۳۸۷-۴۲۱ هجری. سلطان محمود روزگار خود را در توسعه هر چه بیشتر ممالک تحت سلطه خود و لشکر کشی گذرانید. در روزگار او دوازده بار هندوستان آماج حملات سپاهیان او گردید. بهانه او برای این لشکر کشیها اشاعه اسلام و ریشه کن کردن بت پرستی بود ولی انگیزاننده اصلی او غارت خزائن ثروت هندوستان بود. ثروتهای عظیمی که در لشکر کشیهای سلطان محمود به غارت رفت و به ایران منتقل گردید از شمار محاسبه خارج است.

خراسان، قهستان، سیستان، ماوراءالنهر، سرزمینهای غور، خوارزم، ری، گرگان و مازندران، زنجان، ابهر، اصفهان و سرزمینهایی بود که یا در تصرف این سلطان غزنوی بود و یا در آنها بنام او خطبه میخواندند. سلطان محمود غزنوی به دلیل لشکر کشی هایش به هند و شکستن بت معروف سومنات به «بت شکن» معروف گردید. لقب دیگر او «بیمین الدوله» بود و نخستین پادشاهی است که پس از دوران اسلامی نام «سلطان» بر خود نهاد. دربار سلطان محمود غزنوی از پر شکوه ترین دربارهای جهان و محل اجتماع چهارصد تن از شاعران آن روزگار بود.

سلطان محمود غزنوی با اینکه پادشاه سنی متعصبی بود و در دوران او بسیاری از شیعیان کشتار شدند و مورد آزار قرار گرفتند مشهد را تجدید عمارت کرد و دستور داد اهالی طوس متعرض زائران حرم نشوند. او سالها با اقتدار تمام حکومت کرد و سر انجام به بیماری سل مبتلا شد و در بیست و سوم ربیع الاول سال ۴۲۱ هجری مطابق با سی مارس ۱۰۳۰ میلادی مرد.

۴- محمدابن محمود غزنوی ۴۲۱-۴۲۱ هجری. به مدت هفت ماه حکومت کرد و به هنگام لشکر کشی رقیب و برادرش مسعود غزنوی برای به دست آوردن سلطنت توسط دوتن از سرداران خودش دستگیر و کور شد و سلطنت به سلطان مسعود رسید.

۵- مسعود ابن محمود غزنوی ۴۲۱-۴۳۲ هجری. دوران او دوران تلاش برای حفظ ممالک تحت سلطه دولت غزنوی بود، اما سلطان مسعود غزنوی

چندان در این تلاش موفق نبود. او سلطانی عشرت دوست، اهل جنگ و شکار و دارای قدرت جسمی و تهور فراوان بود. بنا بر روایت بیهقی در تاریخ بیهقی در دوران سلطان مسعود در برگزاری جشنها تاکید فراوان می‌شد. سلطان مسعود غزنوی سرانجام در سال ۴۳۲ هجری با شورش سپاهیان و به دستور برادر کورش، محمد دستگیر و در زندان کشته شد.

۶- مودود ابن مسعود غزنوی ۴۳۲-۴۴۱ هجری. او بالشکر کشی علیه عمومی کورش و قتل او به سلطنت رسید و در سال ۴۴۱ هجری به مرگ طبیعی مرد.

۷- علی ابن مسعود غزنوی و مسعود ابن مودود غزنوی ۴۴۱-۴۴۱ هجری. مجموعاً دومه حکومت کردند و توسط عبدالرشید غزنوی از سلطنت خلع شدند.

۸- عبدالرشید ابن محمود ابن سبکتکین غزنوی ۴۴۱-۴۴۴ هجری. به دست برادر زاده اش طغرل ابن مودود همراه با نه تن از شاهزادگان غزنوی به قتل رسید.

۹- فرخزاد ابن مسعود ابن محمود ابن غزنوی ۴۴۱-۴۵۱، او که زندانی بود پس از قتل طغرل به دست یکی از غلامان غزنوی از زندان نجات یافت و بر تخت سلطنت نشست.

۱۰- ابراهیم ابن مسعود ابن محمود ابن غزنوی ۴۵۱-۴۹۲ هجری. او پس از چهل سال سلطنت به مرگ طبیعی مرد.

۱۱- مسعود ابن ابراهیم غزنوی ۴۹۲-۵۰۹ هجری. در دوران او هندوستان بار دیگر فتح گردید.

۱۲- ارسلانشاه ابن مسعود ثالث غزنوی ۵۰۹-۵۱۱ هجری. او پس از قتل برادرش شیرزاد که ادعای سلطنت داشت و مجوس کردن تمام برادرانش بجز بهرام غزنوی که به پناه سلجوقیان گریخته بود بر تخت سلطنت نشست.

۱۳- بهرامشاه ابن مسعود غزنوی ۵۱۱-۵۴۸ هجری. با حمایت سلجوقیان برادرش را از تخت به زیر کشید و سپس او را کشت و تا سال ۵۴۸ هجری پس از جنگهای متعدد با سلجوقیان و غوریان که در سال ۵۴۳ هجری موجب قتل عام هفت شبانه روزی مردم غزنه، سوزاندن شهر و آتش زدن اجساد پادشاهان غزنوی به دست غوریان گشت زنده بود.

بقیه در صفحه ۱۹



## یک حکومت «سرخ»

## در جنوب برزیل

نویسنده: میشل لوی

منبع: ماهنامه مانته ریویو - نوامبر ۲۰۰۰

ترجمه: ب. محله

حزب کارگران برزیل (پی‌تی) مدت ۱۰ سال است که شهرداری شهر پورتوالگره مرکز ایالت ریوگرانده دوسل در مرز اوروگوئه و یکی از مهم‌ترین شهرهای کشور را تحت کنترل دارد. «پی‌تی» حزبی کاملاً نوپدید است که در سال ۱۹۸۰ توسط فعالان اتحادیه‌ها،

مسیحی‌های چپ و مارکسیست‌های مبارزی بنیان‌گذاری شد که همگی شان بر سر این نکته که امر رهایی کارگران باید توسط خود کارگران به تحقق بپیوندد توافق دارند؛ و در عین حال درصددند که سوسیالیسمی متفاوت، رادیکال، دموکراتیک و اختیار باور را فارغ از الگوهای کهنه شده استالیانیسم و سوسیال دموکراسی بیافرینند. راتول پونت شهردار فعلی و رهبر پیشین اتحادیهٔ معلمان، به رادیکال‌ترین جریان درون «پی‌تی» تعلق دارد. یعنی گرایش دموکراسی سوسیالیستی که خود را به انترناسیونال چهارم وابسته می‌داند.

سرخ‌های حزب کارگران برزیل تاکنون سه بار بیایی در انتخابات شهرداری به پیروزی دست یافته‌اند، (رنگ سرخ، رنگ پرچم این حزب است). علت این موفقیت را باید در مدیریت امور شهرداری توسط این حزب جستجو نمود که به طور ریشه‌ای با نحوهٔ مدیریت سیاستمداران رنگارنگ بورژوازی متفاوت است: مدیریتی به دور از فساد، به دور از آشاپرووری (پارتی‌بازی)، قابل شدن اولویت برای نیازهای محله‌های فقیر و کارگرنشین، و برتر و بالاتر از همه، به کارگیری دموکراسی مستقیم که بودجهٔ مشارکتی نامیده می‌شود.

[بودجهٔ مشارکتی] سیستمی است که به اهالی هر ناحیهٔ پورتوالگره این مجال را می‌دهد که از طریق مجامعی که به روی همگان باز است در مورد اولویت‌های بودجهٔ عمومی که به محله‌شان تعلق می‌گیرد تصمیم‌گیری کنند. به عبارت دیگر، این خود اهالی هستند که از طریق سیستم بودجهٔ مشارکتی و در نمایشی اصیل از دموکراسی مستقیم، چگونگی تخصیص منابع مالی بودجه و اولویت‌های برنامه را تعیین می‌نمایند. سپس مجامع دیگری هستند که بر اجرای درست پروژه‌های مقرر نظارت می‌کنند، و این در حالی است که شورای شهری مشکل از نمایندگان منتخب این مجامع ادارهٔ توزیع بودجه را به نواحی گوناگون بر اساس ملاک‌های مورد توافق به عهده دارد.

اگر چه فقط اقلیتی از اهالی - که تنها دهها هزار تن از مردم پورتوالگره را شامل می‌شود - در مجامع بودجهٔ مشارکتی شرکت می‌کنند، اما از آنجا که درها به روی همه باز است، این سیستم از مشروعیت و پذیرش همگانی وسیعی برخوردار است. تردیدی نیست که همین سیستم بودجهٔ مشارکتی یکی از دلایل عمدهٔ پیروزی‌های «پی‌تی» در انتخابات شهرداری پورتوالگره و هم چنین پیروزی اخیر این حزب در انتخابات ایالتی است.

این ایالت از نظر جمعیت و توسعهٔ اقتصادی یکی از مهم‌ترین ایالت‌های برزیل به شمار می‌رود. اکثر جمعیت این ایالت را مهاجرین اروپایی‌تبار (به‌طور عمده ایتالیایی‌ها و آلمانی‌ها) تشکیل می‌دهند. این ایالت به‌طور سنتی متمایل به چپ است، اگر چه برای مدتی گرایش پوپولیسم «کارگری» پرزیدنت وارگاس و وارث سیاسی‌اش، یعنی لیونل بریزولا، گرایش مسلط بوده است. تنها از اواخر دههٔ هشتاد بود که حزب کارگران، آن هم تنها در مرکز ایالت، به نیروی هژمونیک در میان احزاب چپ تبدیل شد. نکتهٔ واجد اهمیت آن است که ایالت ریوگرانده دوسل یکی از پایگاه‌های اصلی جنبش کارگران کشاورزی بدون زمین (ام اس تی)، یعنی مهم‌ترین جنبش اجتماعی در برزیل است. «ام اس تی» نه تنها نماد سازمان یافتهٔ مبارزهٔ زحمتکش‌ان روستایی برای یک رفرفرضی رادیکال است، بلکه در عین حال نقطهٔ عطفی است برای کلیهٔ نیروهای «جامعهٔ مدنی» برزیل که اتحادیه‌ها، کلیساها، احزاب چپ، انجمن‌های حرفه‌ای و استادان دانشگاهها را شامل می‌شود.

الیو دوترا به عنوان کاندیدای «پی‌تی» چند ماه پیش در انتخابات فرمانداری این ایالت به پیروزی دست یافت. در تاریخ برزیل این برای اولین بار است که یکی از مهم‌ترین ایالت‌های آن از سوی گروهی اداره می‌شود که مدافع سوسیالیسم و منافع طبقهٔ کارگر است. اولیو دوترا رهبر پیشین اتحادیه کارکنان بانک و چهرهٔ شاخص در جناح چپ «پی‌تی» است. بر اساس گفتگویی که چندی پیش با وی داشتم او خود را به عنوان یک «مارکسیست مسیحی» معرفی می‌کند. میگل روتیو که به عنوان معاون فرماندار انتخاب شده است، نیز هم چون شهردار پورتوالگره به گرایش دموکراسی سوسیالیستی تعلق دارد.

یکی از نخستین گام‌های حکومت جدید، همان گونه که در تبلیغات انتخاباتی وعده داده بود، پیاده نمودن سیستم بودجهٔ مشارکتی در سطح ایالت است. مجامع توده‌ای تاکنون در تمامی شهرستانها و محلات شهرهای بزرگ بر پا شده است. موفقیت در این کار، اپوزیسیون دست راستی را که مجلس

ایالتی را زیر کنترل دارد بسیار خشمگین نموده است. لازم به ذکر این نکته است که انتخابات مقننه در برزیل به‌طور سنتی، به دلیل سیستم انتخاباتی، موکل پروری و هم چنین به سبب بی‌علاقگی وسیع در میان رای‌دهندگان به این گونه انتخابات، به نفع احزاب دست راستی تمام می‌شود. تاکنون حداقل یکی از رهبران راست تلاش نموده است تا با توسل به دادگاه روند دموکراسی مستقیم را سد کند. اما پس از چندین پرده از ماجراجویی‌های حقوقی، این تلاش با شکست روبرو شده و مجامع توده‌ای بر اساس برنامهٔ پیش‌بینی شده، برپا شده‌اند.

یکی از بزرگترین مشکلات حکومت جدید ریوگرانده دویبل، بدهی‌های غول‌آسایش به حکومت فدرال است که از دورهٔ فرماندار پیشین، آنتونیو بریتو، سیاستمدار لیبرال به جای مانده است. بریتو قول داده بود که با خصوصی‌سازی خدمات عمدهٔ اجتماعی، نظیر الکتریسیته و حمل و نقل، این بدهی را بازپرداخت نماید؛ اولیو دوترا و رفقایش که قاطعانه بر ضد سیاست‌های نولیبرالی از هم پاشاندن و خصوصی‌سازی خدمات اجتماعی‌اند، این راه حل را، که از سوی احزاب راست محلی و دولت فدرال پرزیدنت فرناندو آرتیکو کاردوسو تبلیغ می‌شود، به‌طور درست رد کرده‌اند. لازم به یادآوری است که پرزیدنت کاردوسو جامعه‌شناسی است که سابقاً چپ بود، اما در گذشته‌ای نه چندان دور به مذهب بازار گروید و سرسپردهٔ سیاست‌های نولیبرالی جهانی سازی شد.

بدین ترتیب کشمکش آغاز شده است که در یک سوی آن حکومت جدید ریوگرانده دوسل قرار دارد که به بازپرداخت چنین بدهی مضحکی که مسئولش نیست تن نمی‌دهد، و در سوی دیگر حکومت فدرال، که تهدید می‌کند که از پرداخت آن بخش از درآمد ملی که به این ایالت اختصاص داده شده است خودداری خواهد کرد. گذشته از وجه پیچیدهٔ تکنیکی و حقوقی امر، این یک نبرد سیاسی آشکار از جانب نولیبرالیسم و طبقات حاکم علیه تلاش برای ساختن نمونه‌ای از یک سیاست انترناتیو در خدمت نیازهای طبقهٔ کارگر است. نبرد سهمگینی در پیش است که در آن هیچ گونه تضمینی برای پیروزی اولیو دوترا و رفقایش در حزب کارگران برزیل وجود ندارد. در حقیقت، نتیجهٔ این رویارویی به آن چه که در نواحی دیگر برزیل رخ می‌دهد و هم چنین به طرز برخورد و گرایش فرمانداران دیگر ایالت‌ها بستگی خواهد داشت.

حکومت جدید برنامهٔ زیست محیطی جالبی را نیز مطرح نموده است. مدافعان محیط زیست و هم چنین «ام اس تی» سالهاست که علیه ارگانسمهای اصلاح شدهٔ ژنی (جی ام اوز) که انحصارات

کشت و صنعت آمریکایی نظیر مانستو سعی می‌کنند تا آن را به هر قیمتی که شده، و در کنف حمایت بی‌دریغ پرزیدنت کاردوسو و دولت فدرال به برزیل عرضه کند مبارزه کرده‌اند. آن چه که این جا در معرض خطر است محیط زیست و در عین حال سلامتی مصرف کنندگان است. هم چنین استقلال دهقانان نیز از سوی این گونه بذره‌های عظیم‌الجثه تهدید می‌شود. قضیه از این قرار است که این بذرها از نظر ژنی آن چنان اصلاح شده‌اند که کشاورزان نتوانند با استفاده از بخشی از محصولشان زمینشان را در فصل بعدی کشت بکارند، و همواره ناچار باشند که بذر مورد نیازشان را از مانستو بخرند.

اولیو دوترا و وزیر کشاورزی‌اش، که به «ام اس تی» نزدیک است، تصمیم به ممنوع ساختن واردات بذره‌های اصلاح شدهٔ ژنی گرفته‌اند. حکومت جدید این ایالت را «منطقهٔ عاری از بذره‌های اصلاح شدهٔ ژنی» اعلام نموده است؛ و با اتخاذ یک سیستم صدور گواهی‌نامه و استفاده از برچسپ‌های به رسمیت شناخته شدهٔ بین‌المللی برای فرآورده‌های این ایالت نظیر سویا، انحصارات فراملی را به شدت به وحشت انداخته است. تاکنون چندین کمپانی اروپایی که به دلیل خودداری مصرف کنندگان از خرید محصولاتی که حاوی ارگانسمهای اصلاح شدهٔ ژنی هستند به خرید فرآورده‌های «سنتی» ریوگرانده دوسل ابراز علاقه‌مندی نموده‌اند. «انجمن کشاورزی» برزیل که از سوی سرمایه‌داران و زمین‌داران هدایت می‌شود به نفع «جی ام اوز» بوده و ادعا می‌کند که اقدام حکومت «یک توطئه ماکیاولی برای تحمیل رفرفرضی مورد نظر «ام اس تی» می‌باشد.»

می‌دانیم که سوسیالیسم در یک کشور واحد امکان ندارد، حال چه رسد به آن که بخواهد در یک ایالت از یک کشور پیاده شود! تجارب فوق هنوز بسیار جوان بوده و البته که شکننده‌اند؛ این تجارب در کشوری اتفاق می‌افتد که از جانب سیاست‌های نولیبرالی به تاراج رفته است، بدهکارهای بین‌المللی گلویش را می‌فشارد، و یک الیگارشسی انگلی و حریص بر آن مسلط است؛ کشوری که سطح نابرابری‌های اجتماعی در آن در جهان تقریباً یگانه است، و به شکل یک آپارتاید اجتماعی واقعی درآمده است. اما برای همهٔ آنهايي که سرمایه‌داری را به عنوان افق تاریخ بشری که فراتر رفتن از آن ناممکن است نمی‌پذیرند، برای همهٔ آنهايي که از پذیرش نولیبرالیسم به عنوان تنها شکل مدرنیته خودداری می‌ورزند، این تلاش‌های مبتکرانهٔ سوسیالیست‌ها، هواداران محیط زیست و چپ دموکراتیک برزیل امید به آینده را زنده نگاه می‌دارد.

## رژیم و جوانان در گلوگاه

ش. خ --

گلوگاه یکی از شهرهای استان مازندران، بین شهر ساری و گرگان قرار دارد. دشتها و زمینهای حاصلخیز، کشت گندم، برنج، لوبیای سویا و سبزی، باغ مرکبات، میوههای جالیزی، پنبه، بادام زمینی، سیب زمینی و پیاز، انار و سیب و گردو وانگور و از منابع طبیعی و ثروت این منطقه است. اگر کسی به دیدن این منطقه برود درمی‌یابد که وجود این همه ثروت طبیعی می‌تواند به راحتی مردم این منطقه را از یک زندگی تقریباً مرفه، بهره‌مند گرداند. با این همه منابع طبیعی، جوانان این منطقه به دلیل بیکاری مجبور می‌شوند به استانهای اطراف به دنبال شغل «دکل بندی» بروند. این جوانان که اکثراً از جوانان تحصیل کرده و زحمتکش این منطقه هستند برای امرار معاش به این شغل خطرناک و مرگ آور روی آورده تا برای به دست آوردن اندکی مزد و نجات خود از فقر اقتصادی شدیدی که عده‌ای دستارند و عقب‌مانده تاریخی به نام «آخوند و ملا» عامل اصلی به وجود آمدن آن شده‌اند، از بالای دکل‌های مرتفع فشار قوی برق، به زمین پرت شده و جسد تکه پاره شده‌شان تحویل خانواده‌هایشان داده شود و همان آخوند مفتخوار با گرفتن پول بر سر جسد جوانان حاضر شود و «نماز میت» بخواند. اما شغل «دکل بندی» بدون شک بسیاری از خوانندگان، این نوع شغل و شیوه کار کردن کارگران، در ارتفاع بالای دکل‌های فشار قوی برق را دیده و مشاهده کرده‌اند. خودم شخصاً نیز مدتی را به این کار طاقت فرسا و کشنده و خطرناک، مشغول بوده و مژه سختی این کار جانفرسا را چشیده‌ام. در کشورهای پیشرفته جهت مونتاژ و وصل بخشهای بدنه دکل - پایه‌های اصلی آن تا گوشواره‌های دکل و حتی بستن پلی به گوشواره جهت عبور کابل برق از جکهای

قوی و مرتفع و جرثقیلهای بزرگ بری وصل قسمتهای پایه - بدنه و کلاهدک دکل استفاده کرده و در این شیوه چند کارگر با کلیه تجهیزات ایمنی از قبیل کمربند محکم و قوی، کلاه کاسکت، عینکهای شفاف اما محکم و ضد ضربه، دستکشهای مخصوص و کفش کار مخصوص سوار اطاقکهای که به جک بالا بر و یا جرثقیل وصل است، شده و توسط بی سیم به رانندگان جرثقیل یا جک اعلام می‌کنند که مثلاً بخشی از بدنه دکل حال پایه یا کلاهدک یا گوشواره، چقدر به چپ یا راست یا عقب و جلو برود و کارگر در این زمان به راحتی پیچهای مخصوص را وارد سوراخهای موجود در بدنه دکل کرده و دکل برق بدون هیچ گونه «مرگ و میری» بر پا می‌شود.

اما، عمامه‌داران متخصص در روضه‌خوانی و جادو و جنبل در کشور ما، که گرمای تابستان را در زیر باد خنک کولرهای گازی برقی به عیش و نوش پرداخته و سرمای کشنده زمستان را با بخارهای جریانی برقی به تریاک کشی می‌پردازند، احمق تر از آنند که بخواهند بفهمند جهت رساندن جریان برق به منازل و اصولاً توسعه این صنعت مهم و اساسی کشور، این خون جوانان بی‌گناه است که به زمین‌ریزد و به دلیل عدم وجود امکانات و وسایل ایمنی - عدم وجود یک متخصص و کارشناس باعث برگشتن جسد پرت شده به زمین (آن هم از ارتفاع ۵۰ متری دکل) جوانان به خانه‌شان می‌شود. طبق آماري که اخیراً خانواده‌های قربانیان داده‌اند حدود ۴۰ تن از جوانان بین سنین ۲۰ تا ۳۵ ساله در این رابطه کشته شده‌اند و یا به دلیل قطع نخاع، به حالت فلج کامل، خانه‌نشین شده‌اند. بیش از ۱۵ تن از این قربانیان دوستان و آشنایان صمیمی من می‌باشند. به همین دلیل از طریق این نامه و نشریه نبرد خلق، تسلیم خود را به خانواده‌های عزادار اعلام می‌کنم. مسئول کلیه این گونه نسل کشی جوانان بدین سبک این رژیم است. نابودی کامل این رژیم تنها راه نجات و آزادی سرزمینمان است.

## شلاق و تورم هرچه بیشتر میوه‌های اصلاحات در ایران

نویسنده: مایکل روبین  
دیلی تلگراف: ۱۹ فروردین  
نقل از بولتن ایران زمین

حال که تونی بلر از تگزاس بازگشته است، وی با انتقادات بسیاری به خاطر حمایتش از تغییر رژیم در عراق رو به روست. فقط دو دهه پیش، غرب از صدام حسین حمایت می‌کرد و وی را اهرمی برای مدراسیون در خاورمیانه می‌شناخت. ولی در حالی که سیاستمداران در تلاش هستند که به راه حلی در آن کشور که یکی از کشورهای نام برده شده در محورهای شیطان است، دست پیدا کنند، وزیران خارجه اروپایی به نظر می‌رسد که در حال مرتکب شدن به همان اشتباه در مورد یکی دیگر از کشورهای نام برده شده هستند ایران.

در ۲۶ می ۱۹۹۷ ایرانیان محمد خاتمی را به عنوان ریس جمهور اسلامی ایران انتخاب کردند. او ۷۰ درصد آرا را در انتخاباتی که حدود ۸۰ درصد از مشمولین رای دادن در آن شرکت کرده بودند به دست آورد. آکادمیسین‌ها، ژورنالیست‌ها و سیاستگذاران در هر دو سوی آتلانتیک پیروزی او را جشن گرفتند. بسیاری از صاحب نظران خواهان پایان ایزولاسیون ایران شدند. منطق می‌گوید، اگر خاتمی یک رفرمیست واقعی است، پس غرب باید از وی در مقابل سخت سران جمهوری اسلامی حمایت کند.

پس جک استراو به ایران می‌رود و هم چنین چندین رهبر اروپایی دیگر از رئیس جمهور ایران پذیرایی کرده‌اند. ولی آیا این درگیر شدن‌ها به نتیجه خواهد رسید؟ آیا تضاد بین رفرم و سخت سری در داخل جمهوری اسلامی واقعی است؟ یا که فقط ساخته و پرداخته نهادهای خبر رسانی غربی می‌باشد.

در میانه دور دومش، خاتمی هنوز یک رفرم قابل توجه انجام نداده است. او بیشتر به نظر می‌رسد که درگیر یک رقص به دقت طراحی شده با رهبر علی خامنه

ای باشد تا که بتواند فضای دیپلماتیک جمهوری اسلامی را از تماشاگرانی که حاضرند شعار را به جای واقعیت قبول کنند، ببرد.

بین ۱۹۸۲ الی ۱۹۹۲ خاتمی به عنوان وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در واقعیت به عنوان رئیس سانسورچیهای رژیم، کار می‌کرد. بسیاری از صاحب نظران معتقدند که این نشانه لیبرالیسم اوست. گری سیک، مشاور امنیت ملی سابق آمریکا در مورد ایران، گفت: خاتمی به بسیاری از نثریات اصیل و پسر و صدا اجازه انتشار داد.

در حقیقت، خاتمی بیش از ۶۰۰ کتاب را سانسور و اجازه نشر شاید ۹۰ نشریه را لغو کرده. آنچنان که آیت الله العظمی حسین علی منتظری در کتاب خاطراتش که اخیراً منتشر شده توضیح می‌دهد، در ۱۹۸۸ یک قتل عام زندانیان سیاسی باعث مرگ چندین هزارتن شد. خاتمی عضو هیات حاکمه در آن زمان بود و با تمام وجود اقبال در کارهای اداری آن در گیر این قتل عامها بود. منتظری در حال حاضر در خانه اش زیر نظر می‌باشد و کتاب خاطراتش نیز ممنوع انتشار می‌باشد، حتی در حالی که تمامی وزیران فرهنگ از سال ۱۹۹۷ از طرف خاتمی منصوب شده‌اند.

آیا خاتمی یک حامی دموکراسی می‌باشد؟ در حالی که او هنوز در پارلمان بود، یک مقاله در روزنامه رسمی کیهان منتشر کرد. او در مورد دخیل بودن افراد در امورات دولتی می‌نویسد: دانستن فرامین خدا بایستی پایه و بنیاد زندگی فردی و جمعی افراد باشد. نایل شدن به چنین ادراکی، نیاز به سالها تلاش و تحقیق و درس خواندن دارد. به نوعی دیگر، دموکراسی بسیار چیز خوبی است به شرطی که قدرت در دست آخوندها و آیت الله باشد.

بسیاری از صاحب نظران که سر پیروزی خاتمی سر و صدای زیادی به پا کرده بودند، به این مسأله اشاره می‌نمی‌کردند که خاتمی به این دلیل پیروز شد که دولت ایران ۲۳۴ کاندیدای دیگر را به گناه لیبرال بودن از انتخابات حذف کرد. و در حالی

که بسیاری از رفرمیستهای واقعی در زندان بودند یا از شرکت در انتخابات محروم بودند. پیروزی خاتمی این مسأله را که ایرانیها همیشه می‌دانسته‌اند تأیید کرد که: برنده شدن در انتخابات به این معنا نیست که مردم تو را برای خاطر آن که هستی دوست دارند. بلکه آنان تو را برای آن که نیستی دوست دارند. برنده کسی خواهد بود که مردم هرچه کمتر از او بدشان بیاید.

عملکرد خاتمی بعد از ۱۹۹۷ به همان اندازه عملکردهای قبلیش مایوس کننده است. او نتوانسته است رفرمهایی را که قول داده یا امنیت اجتماعی را به اجرا بگذارد. در ۱۸ ماه گذشته دولت ایران بیش از ۵۰ نشریه را تعطیل کرده است، شرکت‌های خصوصی خدمات رسانی اینترنت را ممنوع کرده، هزاران بشقاب ماهواره را مصادره کرده و بزرگترین دادگاه‌های مخالفین خودش را از زمان انقلاب اسلامی برگزار کرده است.

برطبق آمار خود وزارت دادگستری رژیم، بیش از ۶۰۰۰۰ ایرانی در زندان به سر می‌برند. در حالی که بسیاری از صاحب نظران می‌گویند، خاتمی نمی‌تواند رفرم‌هایش را به اجرا بگذارد چرا که مرکزیت قدرت را کنترل نمی‌کند. آن چه تاسف بار است این است که خاتمی حتی قدرتی را که در دست دارد حاضر نیست استفاده کند تا حتی وقتی حامیانش را به زندان می‌اندازند، مخالفتی نکند.

تنها چیزهایی که در زمان خاتمی بیشتر شده‌اند، شلاق زدن، اعدامها و تورم می‌باشد. در ۱۹۷۷ درآمد سرانه ایران برابر اسپانیا بود در حالی که اکنون برابر نوار غزه می‌باشد. وضعیت اقتصادی حتی از بدترین دوران جنگ ایران عراق بدتر می‌باشد.

حتی در زمانی که تورم به مرز ۲۰ درصد نزدیک می‌شود و قدرت خرید مردم پائین می‌آید، دولت خاتمی به راحتی و با سخاوت سر اسلحه و به دست آوردن سلاحهای کشتار جمعی و لخرجی می‌کند. الزامات آزمایشگاهی آلمانی، ایتالیایی و بقیه در صفحه ۱۹

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران  
مدیر مسئول: زینت میرهاشمی  
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرد

بهای اشتراک سالانه

۱۷ یورو	اروپا معادل
۳۴ دلار	آمریکا و کانادا و سوئد
۵۰ دلار	استرالیا
۱ دلار	تک شماره
۱۱ یورو	فرانسه

## آدرس نبرد خلق

## در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

## جنگ خبر

www.jonge-khabar.com

اخبار روزانه در جنگ خبر مطالعه کنید

## جنگ صدا

اخبار و تفسیر خبری و سیاسی رویدادهای هر هفته را بر روی شبکه اینترنت گوش کنید

http://www.jonge-seda.com

کتابهای رسیده

انفجار سبز  
کمونیسم در جهان  
و  
ایران

نویسنده باقر مؤمنی

ناشر آلفابت ماکزیم

ALFABET MAXIMA

Print . folag

Rinkebytorget 1

16373 Spanga Sweden

Telefax: (46)-8-760 03 43

تقدیم به کودکان افغانستان که مفهوم مجسم رنج اند.

## فاصله کوتاه میان «بودن» و «عدم»

فاصله میان «بودن» و «عدم»

فریاد دخترکی است که آسمه سر

«از غرش مهیبی که می شنود در آسمان»

به دنبال مأمنی، ناخواسته پا در چارچوب اتاق کاه گلی شان می نهد.

و همزمان برقی عجیب آسمان را می شکافد،

«به گمانش که تندر است»

آه! چه گرد و غباری شده است از این تندر!

«در ذهن کودکانه اش تصویر او می گذرد»

و بعد،

آنکه که سکوت و هم انگیز دشت را

دیگر صدای مهیبی در هم نمی شکند،

نگاه لطیف دخترک، خاموش

به رد مبهمی در آسمان خیره می ماند.

فاصله میان «بودن» و «عدم»

شکستن کوزه های است،

که آب چشمه های دوردست را در خود جای داده است؛

فروریختن دیوار نیمه کاره رها گشته باغی است،

که سایه اش در غروب آفتاب هم به چیزی نمی ماند؛

سوختن تک درختی است با برگهای خشک پاییزی،

در گرگ و میش سحر؛

له شدن مارمولکی است،

که هراسان، بر شیب و شیارهای تخته سنگی سترگ،

فرو می لغزد و می گریزد.

فاصله میان «بودن» و «عدم»

آری! افتادن دخترکی است به خاک در بامداد ششمین سال تولدش.

وه که چه کوتاه است!

فاصله میان «بودن» و «عدم»

ب. محله

## ادبیات ایران در

بقیه از صفحه ۱۶

مسعود سعد سلمان شاعر توانای ایرانی که سالیانی دراز از عمر خود را در زندان - هفت سال در زندانهای «سو» و «دهک» و سه سال در «قلعه نای» - سپری کردو سنایی شاعر و عارف نامدار، از پدران فکری عطار و مولوی و از اولین تنورسین های عرفان ایرانی از معاصران بهرامشاه غزنوی بودند. کلیله و دمنه بهرامشاهی از آثار است که در دوران او تدوین گردید.

۱۴ - خسروشاه ابن بهرامشاه غزنوی ۵۴۸ - ۵۵۵ هجری. او پس از فرار از غزنین - در اثر حمله غزا - موفق شد در شهر لاهور دوباره بر تخت سلطنت بنشیند. او در شهر لاهور پس از مدت کوتاهی مرد.

۱۵ - خسرو ملک ابن خسرو شاه غزنوی ۵۵۵ - ۵۸۲ هجری، ۱۱۶۰ - ۱۱۸۶ میلادی. او در لاهور حکومت کرد. سرانجام غوریان او را دستگیر و محبوس کرده و کشتند.

شلاق و تورم هر چه بیشتر ...

بقیه از صفحه ۱۹

اسپانیایی، کارخانه های سلاحهای بیولوژیک ایران را به خود آراسته اند. در مارس ۲۰۰۱ خاتمی یک قرارداد ۷ میلیون دلاری برای خرید سلاح از روسیه را امضا کرد. در اوت ۱۹۹۸ او از سرمایه گذاری گسترده ایران در برنامه موشکهای بالستیک حمایت کرد. در دسامبر ۲۰۰۳ قرار است راکتور اتمی بوشهر کار خود را آغاز کند.

در این میان کارگران نساجی و پرستاران ایرانی به خاطر حقوق پرداخت نشده شان دست به اعتصاب می زنند. رفرمیسم خاتمی بیشتر یک تصور واهی می باشد تا یک واقعیت. ایرانیها این که دیپلماتها و ژورنالیستها و صاحب نظران غربی هنوز خاتمی را با شعارهایش قضاوت می کنند تعجب آور قلم داد می کنند، حتی در زمانی که حامیان خاتمی قبول دارند که او با رفسنجانی و خامنه ای تفاوت های بسیار دارد. جای هیچ تعجبی ندارد که در اکتبر گذشته، در یکی از بزرگترین تظاهرات ضد رژیم از زمان انقلاب اسلامی

تاکون، دانشجویان، زنان، کارمندان دولت، ژورنالیستها و حتی سربازان به خیابانها ریختند و شعار مرگ بر خاتمی و ما آمریکا را دوست داریم سر دادند. در دسامبر، دانشجویان خاتمی را که در دانشگاه تهران صحبت می کرد به استهزا گرفته و فریاد می زدند:

خاتمی، خاتمی، صداقت صداقت و. این که: شعار بس است ما عمل می خواهیم.

مردم ایران گرسنه رفرم هستند. اروپا و آمریکا نیز باید آنان را تشویق کنند. ولی دیپلماتها و صاحب نظران غربی بایستی آن چه را که ایرانیها مدتهاست فرا گرفته اند یاد بگیرند. اگر قرار است رفرمی موفق باشد، بنیاستی روی شعار بلکه واقعیت سوار باشد.

# NABARD - E - KHALGH

No : 203 20. April . 2002 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Postbus 9458 / 1006 Amsterdam / HOLLAND

NABARD / P.O Box / London N7 / 7HX - ENGLAND

NABARD / Postfach 102001 / 50460 Köln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 710631 / Herndon, VA / 20171 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

Name of Bank... SOCIETE GENERALE / Address: Boulogne - S - Seine / FRANCE

Bank Code: 30003 / Post Code: 03760 / Account No: 00050097851 / Beneficent Name: Mme. Talat R.T



رفیق مرضیه اسکویی

## شهادت فدایی اردیبهشت ماه

رفقای فدایی: کاظم سعادت - بهروز دهقانی - خلیل سلمانی - نژاد - شیرین معاضد (فضیلت کلام) - هادی فرجاد پزشک - عبدالله پنجه شاهی - علی اکبر (فریدون) جعفری - مرضیه احمدی اسکویی - هیبت الله بهرامی - محمود نمازی - لادن آل آقا - مهوش حاتمی - مهدی حاتمی - محمدرضا و احمدرضا قنبریور - فرزاد دادگر - حبیب بردارن خسروشاهی - عزت غروی - نادر شایگان شام اسپ - ارژنگ و ناصر شایگان شام اسپ - هوشنگ اعظمی لارستانی - تورج اشکری تلخستانی - مسعود دانیالی - فرشته گل انبریان - قربانعلی رزگاری - جهانگیر باقریور - رضا نعمتی - بهروز ارمغانی - اسماعیل عابدی - زهره مدیرشانه چی - حسین فاطمی - میترا بلبل صفت - علیرضا باصری - مریم پنجه شاهی - نسرین پنجه شاهی - حبیب الله مومنی - منصور فرشیدی - محمود خرم آبادی - مصطفی حسن پور اصیل - فریده غروی - کمال کبانفر - محسن رفعتی - احسان الله ایمانی - غلامحسین خاکباز - رویا علی پناه فرد و مقصود بیرام زاده از سال ۵۰ تاکنون، به دست رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

## درگذشت دکتر یدالله سحابی

روز جمعه ۲۳ فروردین دکتر یدالله سحابی از بنیانگذاران نهضت آزادی در بیمارستان درگذشت. دکتر یدالله سحابی از جمله فعالان سیاسی بود که توسط خمینی به عضویت در شورای انقلاب انتخاب و در دولت موقت معاونت این دولت را به عهده داشت. وی هم چنین از نمایندگان دوره اول مجلس شورای اسلامی بود. آخرین اقدام سیاسی دکتر سحابی نامه اعتراضی وی به خامنه‌ای بود. جسد دکتر یدالله سحابی در روز یکشنبه ۲۵ فروردین در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد. خبرگزاری فرانسه اعلام کرد که این مراسم به یک تظاهرات چند هزار نفره علیه رژیم تبدیل شد.

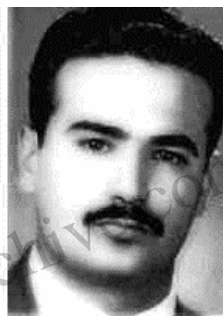
## نامه‌های رسیده

یدالله ج لارستانی مطلبی در مورد سخنرانی زینت میرهاشمی در سوئد در مورد الحاق کنوانسیون ارسال نموده‌اند. فرامرز از سوئد مطلبی در نقد مقاله «نوروز بزرگترین جشن ملی ایران فرا می‌رسد!» از نبرد خلق شماره ۲۰۲، ارسال نموده‌اند. - مشترکین گرمی، پورسابق، رشادت و امیری حق اشتراک شما رسید. با تشکر از همیاری دوستان مشترک و کسانی که مطلب فرستادند. بصیر نصیبی از آلمان طی نامه‌ای از تهیه مقدمات چاپ سومین کتاب از انتشارات سینمای آزاد با نام «راه کن از قندهار می‌گذرد»، خبر داده‌اند. آقای بصیر نصیبی در این نامه به مشکلات مالی برای چاپ مستقل کتاب در تبعید اشاره کرده‌اند و به همین منظور از دوستداران کتاب خواسته‌اند که با پیش‌فروش کردن کتاب آنها را یاری رسانند. قیمت هر کتاب ۵ یورو است.

E.Mail:cinemaazad@aol.com

## ۲۷ سال از جنایت بزرگ رژیم شاه گذشت

یاد و خاطره ۷ فدایی خلق و ۲ مجاهد خلق را گرامی می‌داریم



رفیق کبیر بیژن جزنی

روز ۳۱ فروردین سال ۱۳۵۴، مزدوران ساواک شاه به دستور محمدرضا شاه، ۷ فدایی خلق و ۲ مجاهد خلق را در تپه‌های اوین به رگبار گلوله بستند. رفقای فدایی بیژن جزنی، حسن ضیاء ظریفی، عباس سورکی، مشعوف (سعید) کلانتری، محمد چوپانزاده، عزیز سرمدی، احمد جلیل افشار و مجاهدان خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی خوشدل که در بیدادگاه‌های نظامی شاه به زندانهای طویل‌المدت محکوم شده بودند و در حال گذراندن دوران زندانی خود بودند در این جنایت بزرگ رژیم شاه به شهادت رسیدند.

## تجمع کارکنان سازمان عمران

### شهرداری مشهد

خبرگزاری ایسنا ۳۱ فروردین: کارکنان سازمان عمران شهرداری مشهد، با تجمع مقابل شورای شهر، اعتراض خود را نسبت به عدم تمدید قرارداد خود، از سوی این سازمان اعلام کردند. یکی از نمایندگان افراد شرکت کننده در این تجمع، گفت: شهردار طی نامه‌ای مبنی بر دستورالعمل‌های صادره، خصوصی سازی در بخشهای مختلف شهرداری را اعلام کرده است که یکی از این بخشها، سازمان عمران است که در این سیاستگذاری، تنها چیزی که مد نظر نگرفته نیروهای کارگری است که سالهای سال در این سازمان فعالیت کرده‌اند. یکی از افراد شرکت کننده در این تجمع گفت: اگر سیاستگذاری اشتباه است باید از آن جلوگیری شود. کارگر ابزاری در دست این سیاستگذاران است. در کدام جامعه ابزار را به جای عامل محکوم می‌کنند. حال آن که در ابتدای سال حداقل ۳۰۰ نفر را اخراج می‌کنند پایان سال چه خواهد شد.

## فردا شاید دیر باشد

میکس تئودوراکیس آهنگ‌ساز نامدار یونان و چهره معروف موسیقی جهان در تظاهرات وسیعی که هفته گذشته در آتن برای حمایت از مردم فلسطین و محکومیت اقدامات نظامی اسرائیل برگزار شد در «پيامی برای صلح» از جمله گفت: «شارون با پشتیبانی حامیان قدرتمندش می‌کشد، نابود می‌کند، به اسارت می‌گیرد و انسانهای بی‌پناه را در عذاب و سراسیمگی قرار می‌دهد. دیگر چه کسی نمی‌داند که برنامه جنگی‌ای که دولت آمریکا تهیه دیده و به اجرای عملی آن دست یازیده آینده بشر را به مخاطره انداخته است. اگر ما امروز مانع آنانی نشویم که ملت‌ها را تروریست معرفی می‌کنند تا نابودشان کنند فردا شاید که دیر باشد. ما مردم ساده این مرز و بوم می‌دانیم که اگر سرنوشته فلسطینیها را به بخشش و رحمت متجاوزان واگذاریم به معنای گشودن دری است که فردا سیاه‌ترین نیروهایی که بشریت تاکنون دیده است از آن عبور خواهند کرد.